

کی گوش می‌کند به سروش پیام ما^۱

نگاهی به چند و چون انتشار ترجمه فارسی بیت‌الحکمة در انتشارات سروش

• یونس کرامتی

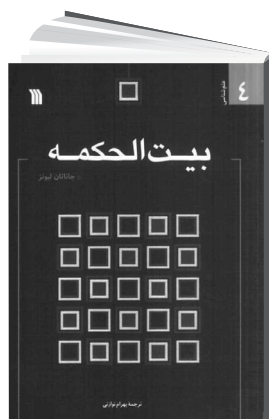
استادیار پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران

چکیده

ترجمه فارسی بیت‌الحکمة را می‌توان نمونه‌ای شایسته برای کتابی دانست که از هر لحاظ اشکالاتی چشم‌ناپوشیدنی دارد. کیفیت نازل ترجمه، دستبردهای مترجم و ناشر در اصل کتاب و کیفیت نازل چاپ همگی دست به دست هم داده‌اند که کتابی سخت نادلپسند پدید آید.

مقدمه مترجم در واقع آمیزه‌ای مختصر اما مغلوط و مخدوش از مقدمه نویسنده است؛ یادداشتی دو صفحه‌ای از مؤلف با عنوان Notes to readers (در ترجمه حذف شده) که در «لبه برگردان روکش جلد متن اصلی» به همراه چند نکته از مطالب متن کتاب با نثری بسیار ضعیف و آشفته و البته «زیاده‌روی در اغراق» نوشته شده است. گزارش نویسنده از محتوای کتاب گاه چنان با محتوای آن در تناقض است که خواننده می‌پندارد نویسنده مقدمه، کتاب را به درستی نخوانده است. دعوی مترجم در خصوص «ترجمه دقیق کلمه به کلمه» و «حفظ امانت» کاملاً بی‌اساس است. زیرا «یادداشتی برای خوانندگان» در ظاهر حذف شده اما ترجمه کمابیش نادرست آن در «مقدمه مترجم» آمده، چندان که گویی سخن خود اوست. از این گذشته در موارد پرشمار عبارات، جمله‌ها و تصاویر متن اصلی حذف یا افزوده شده‌اند. نکات افزوده مترجم در بسیاری موارد نادرست و ناشی از اشتباه او در درک متن اصلی است. تصاویر نیز غالباً بی‌ارتباط، بی‌کیفیت و زیرنویس‌هایشان نیز نادرست یا نارساست.

مترجم از «دقت بسیار» خود و صرف وقت بسیار برای «مراجعه به منابع اصلی»، بهره‌گیری از منابع برخط (آنلاین) و... یاد می‌کند اما حاصل کار او نشان از «بدخوانی‌های پرشمار» ناشی از «شتاب بسیار»، و عدم مراجعه به دست‌یاب‌ترین منابع (حتی ویکی‌پدیای



■ عنوان: بیت الحکمة: راز تحول در تمدن غربی
 نویسنده: جانانان لیونز
 مترجم: بهرام نوازنی
 مشخصات چاپ: تهران: سروش، چاپ اول ۱۳۹۳
 مشخصات ظاهری: جلد شومیز، قطع وزیری: صفحه ۳۵۰
 بها: ۱۶۰۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۰۶۹۴-۱

فصلنامه نقدکتاب

علوم و
کاربردی

سال اول، شماره ۳ و ۴
 پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۸۰

انگلیسی و فارسی) دارد. ترجمه کتاب بیت الحکمه نیازمند آگاهی کافی و چه بسا تسلط به تاریخ سیاسی و فرهنگی و تاریخ علم دوره اسلامی و سده‌های میانه (به‌ویژه در رشته‌های ریاضیات، اخترشناسی و اختربینی) است. بهره مترجم از این لوازم سخت ناچیز است در نتیجه بسیاری از اصطلاحات علمی نادرست و نام‌های خاص (اشخاص و کتاب‌ها)، چندگونه ضبط شده‌اند. مترجم حتی شرایط لازم برای ترجمه متنی ساده را نیز چنان که باید و شاید دارا نیست. اشتباهات دستوری، یادکرد نابه‌جای اجزای جمله، دایره‌واژگانی بسیار محدود و آشنایی ناکافی با ساختارهای زبانی، چه در زبان مبدأ و چه در زبان مقصد، اتکا به فرهنگ‌های ناکارآمد انگلیسی-فارسی همگی دست به دست هم داده‌اند تا او حتی در ترجمه بسیاری جملات ساده و نوشتن چند جمله روان پایایی نتوان باشد. همه این «کاستی‌ها» به لطف انتشارات سروش به وجه احسن «تکمیل» شده است. ویراستاران دوگانه این کتاب نه‌تنها این اشکالات را رفع نکرده‌اند بلکه سلاقی دوگانه آنان به هرچه «رنگارنگ‌تر شدن» این اشکالات انجامیده است. ناشر برای «تتمیم فایده» کار نمایه‌سازی را نیز به فردی ناآشنا، بی‌دقت و پراشتباه سپرده و کتاب را نیز با کیفیتی نازل چاپ کرده تا در «کم و کاست» هیچ «کم و کاستی» نگذاشته باشد.

انتشارات سروش در شرایطی به انتشار ترجمه‌ای این چنین دست زده است که در کارنامه این ناشر ترجمه‌هایی شیوا و استوار همچون ترجمه فارسی تجارب الامم به قلم ابوالقاسم امامی می‌درخشد و باز در شرایطی ۹۰ هزار برگ کاغذ و مبلغ قابل توجهی سرمایه را به باد فنا داده است که اثری ارزشمند چون جلد چهارم فرهنگ آثار ایرانی-اسلامی نزدیک به سه سال پس از ویرایش و صفحه‌آرایی نهایی، به دلایلی نامعلوم همچنان در انتظار چاپ است.

کلیدواژگان

بیت الحکمة، تاریخ ترجمه، ترجمه از انگلیسی به فارسی، ویرایش، وظایف ناشر، وظایف ویراستار، انتشارات سروش، بهرام نوازنی، ناراستی علمی

درآمد

ترجمه فارسی بیت‌الحکمة را می‌توان نمونه‌ای شایسته برای کتابی دانست که از هر لحاظ اشکالاتی چشم‌ناپوشیدنی دارد. کیفیت نازل ترجمه، دستبردهای مترجم و ناشر در اصل کتاب و کیفیت نازل چاپ همگی دست به دست هم داده‌اند که کتابی سخت نادلپسند پدید آید. آنچه در این جا می‌آید فقط شماری از اشکالات پرشمار این کتاب است.

در این مقاله برای نشان دادن چند و چون ترجمه بندهایی از متن اصلی (که با شماره بند مشخص شده‌اند)، سپس ترجمه فارسی مترجم و پس از آن بسته به ضرورت ترجمه پیشنهادی منتقد (که با عبارت «برگردان دیگر» متمایز شده است) و نکاتی درباره ترجمه مترجم یا ترجمه پیشنهادی خواهد آمد.

فصلنامه نقدکتاب

وقایع فرهنگی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۸۱

مقدمه ناشر

بخش عمده مقدمه ناشر که بسیار عالمانه نیز به نظر می‌رسد، همان قدر به کتاب بیت‌الحکمة مربوط است که می‌تواند به هر کتاب دیگر مربوط باشد. در واقع می‌توان گفت این مقدمه، مبلغی «سخنان دلپسند» است که می‌توان با اندکی پس و پیش کردن عبارات در آغاز هر کتاب دیگری (به ویژه آثار مرتبط با فلسفه علم و علم‌شناسی) نیز آورد. تنها دو بند از این مقدمه (ص ۱۳) به کتاب بیت‌الحکمة مربوط می‌شود که آن دو بند نیز برگرفته از مطالب مذکور در «لبه برگردان روکش جلد متن اصلی» کتاب است و با عباراتی دیگر در مقدمه مترجم نیز آمده است.

مقدمه مترجم

مقدمه مترجم در واقع آمیزه‌ای مختصر اما مغلوط و مخدوشی است از: مقدمه نویسنده و یادداشتی دو صفحه‌ای از مؤلف با عنوان Notes to readers که در «لبه برگردان روکش جلد متن اصلی» آمده (و در ترجمه حذف شده) به همراه چند نکته از مطالب متن کتاب و با نثری بسیار ضعیف و آشفته نوشته شده است. ذکر معادل انگلیسی چندین واژه بسیار معمولی در پانوشتها آشکارترین نشانه بستگی بسیار این مقدمه به متن کتاب و در مواردی انگشت‌شمار مطالبی به زبان انگلیسی برگرفته از ویکی‌پدیا و دیگر منابع آسان‌یاب انگلیسی است.

زیاده‌روی در اغراق

برخی از سخنان مترجم در مقدمه عملاً همان سخنان مؤلف است که البته با افزودن مبلغ قابل توجهی چاشنی اغراق رنگ و بویی دیگر گرفته است. این مقدمه چنین آغاز می‌شود:

صدها سال پس از سقوط امپراتوری روم غربی، اروپا همچنان در

عقب‌ماندگی و تاریکی به‌سرمی‌برد و به‌سختی می‌توانست روز را از شبش تشخیص دهد... اروپاییان در جهانی به‌سرمی‌بردند که از سواد جز اسمی و از امرار معاش، جز کشاورزی باقی نمانده بود (ص ۱۵).
 دعوی شگفت مترجم دربارهٔ ناتوانی «اروپا» (و نه اروپایی‌ها) در تشخیص «روز از شبش» (و نه «روز از شب») در واقع «برگرفته» از این جمله مؤلف است:
 1. They couldn't even tell the time—this uncountable army of believers (p. 9).

خود مترجم آن را چنین ترجمه کرده است:

لشکر بی‌شمار مؤمنان حتی نمی‌توانستند وقت را تشخیص بدهند
 (ص ۴۹).

آخرین عبارت بند یاد شده یعنی «از امرار معاش، جز کشاورزی باقی نمانده بود» در نگاه نخست «شوخی» مترجم با خوانندگان می‌نماید زیرا مگر می‌توان جامعه‌ای را یافت که تنها روش «امرار معاش» در آن «کشاورزی» باشد؟ اما همین نیز در واقع ترجمه‌ای دست و پاشکسته و با چاشنی اغراق از عبارتی است که در «لبه برگردان روکش جلد متن اصلی» آمده است:

2. For centuries following the fall of Rome, medieval Europe was a benighted backwater, a world of subsistence farming, minimal literacy, and violent conflict.

برگردان پیشنهادی: تا صدها سال پس از سقوط امپراتوری روم [غربی]، اروپای سده‌های میانه، بیغوله‌ای فرورفته در تاریکی و دنیایی منحصر به کشاورزی برای معاش، سواد ناچیز و کشمکش‌های سخت بود.

مؤلف هنگام معرفی بسیار مختصر نویسنده، گویا برای مهم جلوه دادن کتاب به نکته‌ای اشاره می‌کند که حتی خود مؤلف نیز دعوی آن ندارد!

این کتاب حاصل بیش از بیست سال فعالیت جاناتان لیونز، سردبیر و خبرنگار خارجی خبرگزاری رویترز، در جهان اسلام است (ص ۲۳).

شاید جاناتان لیونز در مدت «بیش از بیست سال» که در خاورمیانه به کار مشغول بوده است، اندک اندک به فکر تألیف چنین کتابی افتاده باشد اما بی‌گمان این کتاب «حاصل بیش از بیست سال فعالیت» او نتواند بود.

تقابل مقدمه و متن

از سخن مترجم در بسیاری از مواضع مقدمه، این گمان شگفت به ذهن می‌آید که یا مقدمه‌نویس کتاب را با دقتی که باید و شاید نخوانده است (که با فرض یکسانی مقدمه‌نویس و مترجم سازگار نمی‌نماید)، یا نخست مقدمه را نوشته و سپس کتاب را خوانده و ترجمه کرده است. در ادامه مقدمه چنین می‌خوانیم:

... خوارزمی مشغول توسعهٔ نقشهٔ ستارگان، جبر و اسطرلاب بود و

بر اساس کتاب هندی نظام نه رقمی به علاوه صفر، که امروزه هم استفاده می‌شود، رساله الجبر و المقابله را در جبر نگاشت (ص ۱۷).

این اشاره به ظاهر مختصر مترجم به آثار خوارزمی سخت گمراه کننده و در تضاد با متن اصلی (ص ۷۱-۷۵) و ترجمه خود مترجم (ص ۱۴۵-۱۵۰) است. نوشتن یا تنظیم «زیج» (کاری که خوارزمی کرد) هیچ ربطی به «نقشه ستارگان» یا توسعه آن (کاری که عبدالرحمان صوفی نزدیک به ۱۵۰ سال بعد کرد) ندارد. عبارت «کتاب هندی نظام نه رقمی به علاوه صفر» نام برساخته مترجم برای کتابی است که مؤلف آن را به پیروی از دیدگاه شماری از پژوهشگران تاریخ علم، الجمع و التفریق بحساب الهند نامیده و خود مترجم نیز در صفحه ۱۴۷ ترجمه آورده است. از این گذشته برخلاف پندار مترجم، خوارزمی کتاب الجبر و المقابله را بر اساس حساب هندی خود نوشت. مترجم در ادامه آورده است:

قهرمان داستان این کتاب، آدلارد، اهل بات شهرکی در انگلستان، است که در حدود ۱۱۰۰م. به قصد فراگیری آموزه‌های مسیحی، رهسپار فرانسه و از آنجا از راه اسپانیا و سیسیل وارد سرزمین‌های اسلامی شد و در انطاکیه اقامت کرد و زبان عربی را فرا گرفت، و به راحتی توانست آثار فلاسفه و ریاضی‌دانان کلاسیک یونان باستان را از عربی به انگلیسی ترجمه کند (ص ۱۸).

خواننده با خواندن این بند، چنین می‌پندارد که آدلارد برای «فراگیری آموزه‌های مسیحی» چنین مرارت‌هایی، و از جمله رفتن به سرزمین‌های اسلامی و آموختن عربی را تحمل کرده است. اما بی‌گمان مترجم نمی‌خواسته چنین چیزی بگوید! از این گذشته خواننده با خواندن عبارت «آموزه‌های مسیحی» به یاد «آموزه‌های دین مسیح» می‌افتد که آدلارد پیش از این «مسافرت ادیسه‌وار» آموخته بود و نیازی نبود برای آموختن آن‌ها به شرق برود.

مترجم در حالی از مسافرت آدلارد به اسپانیا سخن می‌گوید که تا کنون هیچ مدرکی از حضور آدلارد در اسپانیا به دست نیامده و خود مؤلف نیز بر این نکته تأکید کرده است که هرچه او یا دیگران در این باب گفته‌اند از مرتبه گمان فراتر نمی‌رود.

وقتی می‌بینیم که مترجم گمان دارد آدلارد آثار یونانی و اسلامی را از عربی به «انگلیسی» ترجمه کرده، بیش از پیش درباره این که نویسندۀ مقدمه، خواه مترجم و خواه دیگری، کتاب را نخوانده است بی‌گمان می‌شویم. زیرا با تورق همین کتاب، و بی‌نیاز از خواندن کتابی دیگر، می‌توان دریافت که آدلارد گرچه انگلیسی بود اما از عربی به «لاتینی» (زبان علمی آن روزگار اروپا) ترجمه می‌کرد. جالب‌ترین نکته این بند آنجاست که به گمان مترجم، آدلارد «به راحتی توانست» این آثار سترگ را ترجمه کند! کیفیت ترجمه کتاب نیز نشانه آن است

که مترجم کار ترجمه را، چه در سده ۱۲م. و چه در سده ۲۱م. «کاری راحت» انگاشته است و صد البته اگر مقصود ترجمه‌های چوانان ترجمه «بیت‌الحکمه» باشد چندان به اشتباه نیفتاده است. اما اگر بخواهیم میان بافتن «بوریا» و «حریر» تمایز قائل شویم در خواهیم یافت که ترجمه «نه کاری است خرد».

وام‌گیری نادرست و نابجا از سخنان مؤلف

مترجم در ادامه می‌کوشد تا به خوانندگان عربی بیاموزد:

لئوناردو... از همین راه بود که نه رقم از ۱ تا ۹ و علامت صفر را، که در

عربی زیرو گفته می‌شد، وارد جهان غرب کرد (۱۹).

گویا عربی انگاشتن «زیرو» ناشی از درک نادرست عبارتی از مؤلف است که در ضمن اشاره به چندین واژه دارای ریشه‌ای عربی به Zero نیز اشاره کرده است: 3. ... from azimuth to zenith, from algebra to zero (p. 4)

از سمت گرفته تا سمت‌الرأس، از الجبرا گرفته تا زیرو [صفر] (ص ۴۱)

در هر حال باید میان «واژه‌ای عربی» و «واژه‌ای با ریشه‌ای عربی» چنان‌که باید و شاید تمایز قائل شد.

مترجم سپس در اشاره‌ای کوتاه به محتویات کتاب چنین آورده است:

نویسنده در بیان این موارد به ما تذکر می‌دهد که منبع و منشأ بزرگ دانش

امروز غرب در هر زمینه... از سمت سرزمین‌های اسلامی بوده و همچنان

از نفوذ عظیم آن تأثیر پذیرفته است. نه تنها نظام اعداد بلکه بسیاری از

کلماتی که در انگلیسی روزمره استفاده می‌شود مثل الکل، تعرفه، باد، جبر

و بسیاری دیگر فقط نمونه‌هایی از این دست هستند (ص ۱۹).

گمان نمی‌کنم هیچ خواننده‌ای درباره «انگلیسی نبودن» واژه‌های الکل، تعرفه، باد و جبر تردید داشته باشد، چه رسد که بخواهد آن‌ها را استفاده شده در انگلیسی روزمره به‌شمار آورد. این عبارت نیز همچون بیشتر مطالب مقدمه چکیده‌ای مغلوط و مخدوش از این سخن مؤلف است:

4. Yet how many among us today stop to acknowledge our enormous debt to the Arabs, let alone endeavor to repay it? How many recognize their invaluable bequest of much of our modern technical lexicon: from azimuth to zenith, from algebra to zero? Or the more mundane Arab influence in everything from the foods we eat— apricots, oranges, and artichokes, to name a few—to such common nautical terms as admiral, sloop, and monsoon? Even the quintessentially English tradition of the Morris folk dance is really a corruption of Moorish dancing, harkening back to a time when Arab minstrels entertained the nobility of Muslim Spain (p. 4).

با این حال، امروز چند نفر در میان ما حاضرند به این دین عظیم غرب به عرب‌ها اعتراف کنند چه رسد به این که بخواهند آن را جبران کنند؟ چند نفر می‌توانند میراث ارزشمند آن‌ها را، که برای واژگان فنی امروزی غرب مانده است شناسایی کنند: از السمت گرفته تا سمت الرأس، از الجبرا گرفته تا زیرو [صفر] یا از نفوذ فراگیر عربی همه‌چیز: از غذاهایی که می‌خوریم مثل زردآلو، پرتقال و انار تا نام‌های بسیاری مثل عبارات رایج دریانوردی از قبیل فرمانده، کرجی بادبانی و باد (ص ۴۱).

نکته: با چشم‌پوشی از این نکته ساده که «زردآلو، پرتقال و انار» معمولاً «غذا» به‌شمار نمی‌آیند، باید گفت کمترین انتظار از هر مترجم، هر چند تازه‌کار، آن است که بداند هنگامی که بحث درباره «واژه‌های» یک زبان است نباید آن‌ها را ترجمه کرد. نویسنده بر این نکته تأکید دارد که مگر چند تن می‌توانند اصل عربی واژگانی چون *zenith*, *azimuth*, *algebra* و *zero* را بازشناسند و دریابند که به ترتیب از «السمت» (یا صیغه جمع آن: السموت)، «سمت الرأس»، «الجبر» و «الصفیر» گرفته شده‌اند. از این گذشته چرا مترجم دو واژه نخست را به صورت اصلی عربی (السمت و سمت الرأس) بازمی‌گرداند اما در مورد واژه بعدی به جای یادکرد اصطلاح عربی، همان اصطلاح انگلیسی را آوانگاری می‌کند (الجبرا) و در مورد واژه چهارم نیز هم آوانگاری و هم اصطلاح عربی را در کنار هم می‌آورد.

نویسنده بر این نکته تأکید دارد که مگر چند نفر می‌دانند که *apricot* در اصل *abricot* بوده و صورت لاتینی محرف البرقوق عربی است. یا این که *Orange* از «نارنج» گرفته شده است. یا این که *admial* در واقع همان «امیرال» (=فرمانده...، مثلاً در «امیر البحر»=دریاسالار) است. حال اگر مترجم این سه واژه را «زردآلو»، «پرتقال» و «فرمانده» ترجمه کند، آیا خواننده شباهتی میان آن‌ها و البرقوق، نارنج و «امیرال» خواهد یافت؟

از این گذشته معلوم نیست چرا مترجم *artichoke* را «انار» ترجمه کرده است در صورتی که باید «کنگنار» یا «کنگر فرنگی» ترجمه می‌شد. ترجمه *monsoon* به «باد» از این هم شگفت‌تر است. چون *monsoon*، «باد [و باران] موسمی» است و نه فقط «باد» که در انگلیسی به آن *wind* گفته می‌شود. شباهت *monsoon* به «موسمی» نیز چیزی نیست که از چشم خواننده دور بماند.

مترجم در مورد شماری از این واژه‌ها اصطلاحات انگلیسی را در پانویست آورده اما در مورد میوه‌ها حتی همین کار را هم نکرده است. همین اشکال در بخش دیگری از ترجمه نیز دیده می‌شود:

واژگان تجاری در بسیاری از زبان‌های اروپایی هنوز نشانه کاربرد تجاری عربی و فارسی را با خود یدک می‌کشد: مانند چک، تعرفه، ترافیک،

آرسنال در زبان انگلیسی و دیوان یا گمرک در زبان فرانسه (ص ۷۵). در این جا نیز بهتر بود که مترجم به خواننده اجازه دهد *tariff* انگلیسی را با ریشه عربی آن یعنی «تعرفه» مقایسه کند. یا دریابد که *arsenal* از «دارالصناعة» گرفته شده است. شاید یادکرد اصل این واژه‌ها در پانویس می‌توانست اندکی یاری‌گر باشد اما مترجم جز در مورد *dovane* چنین نکرده است. البته من متوجه نشدم که به نظر نویسنده واژه ترافیک از کدام واژه عربی گرفته شده است زیرا به هر «فرهنگ یک‌زبانۀ ریشه‌شناختی» انگلیسی (به ویژه *oxford English Dictionary*) مراجعه کردم ریشه واژه انگلیسی را یکی از سه واژه فرانسوی *traffique*، اسپانیایی *tráfico* یا ایتالیایی *traffico* دانسته‌اند اما ریشه این سه واژه را ناشناخته یاد کرده‌اند.

جالب توجه آن‌که مترجم در جایی دیگر هنگامی که مؤلف از راه یافتن واژه‌هایی عربی به ترجمۀ لاتینی سخن می‌گوید این بار به جای آن‌که واژگان عربی را در متن و واژگان لاتینی را در پاورقی بیاورد، باز هم راه نادرست را در پیش گرفته است:

5. These include diameter, tangent, and ratio (p. 114).

این واژگان شامل دیامتر (قطر)، تانژانت و ریشیو می‌شد (ص ۲۰۷). مترجم در برخی موارد هنگام تلخیص سخن مؤلف به قصد یادکرد در مقدمه، عملاً جمله‌ای فاقد ارزش اطلاعاتی آفریده است:

... یکی از نویسندگان ایرانی وقتی کتاب خود را به فارسی تمام کرد، تصمیم گرفت آن را دوباره به عربی بنگارد؛ زیرا عربی را دقیق‌تر و مؤثرتر می‌پنداشت.

اما کدام نویسنده ایرانی؟ کدام کتاب؟ در کدام موضوع؟ و چه هنگام؟ نویسنده به‌شماری از این پرسش‌ها پاسخ داده است:

6. A tenth-century Arabic manuscript on arithmetic by the Persian mathematician al-Nawasi pays tribute to the precision of the language; the author says in his introduction that he first wrote the book in Persian but had to redo it in Arabic in order to convey his exact meaning (p. 65).

یک نسخه خطی عربی سدهٔ دهم میلادی دربارهٔ حساب، که ریاضی‌دانی ایرانی به نام نَوَاصِی، نگاشته است، از دقت زبان عربی تمجید کرده است؛ نویسنده در مقدمه می‌گوید که او کتابش را ابتدا به زبان فارسی نوشت، اما برای این که منظور دقیق خود را برساند، مجبور شد آن را دوباره به زبان عربی بنویسند (ص ۱۳۷).

همچنان‌که می‌بینیم صفت «مؤثرتر» در مقدمه، از افزوده‌های مترجم بر سخن مؤلف است.

در این جا باید یادآور شد که ما ریاضی‌دانی به نام «نواسی» یا al-Nawasi نداریم. مؤلف در این جا بی‌گمان علی بن احمد نسوی (۳۹۳-۴۹۳ ق.)، ریاضی‌دان نامدار ایرانی و مشهور به الاستاذ المختص [فی الهندسه] (=مختص در هندسه) و کتاب المقنع فی حساب الهندی او را در نظر داشته است که نخست به فارسی و سپس به عربی نوشته شد. نسوی در مقدمهٔ این کتاب چنین آورده است:

کتابی در کار با شمار هندی برای کتابخانهٔ مجدالدوله نوشته بودم. این کتاب به کتابخانهٔ سرورم شرف الملوک رسید. اما شیوهٔ عبارات او را بی‌نیاز نساخت زیرا به فارسی نوشته شده بود. و او گفت که در فارسی عبارات دراز و معانی پوشیده است. پس فرمان داد تا برای کتابخانهٔ او کتابی به عربی بنویسم تا به آنچه او می‌خواست نزدیک‌تر باشد (نسوی، ص ۳).

پس یا خود مؤلف Nasawi را به اشتباه Nawasi خوانده و چنین نوشته یا در این موضع از اصل انگلیسی اشتباهی تایپی پیش آمده است. اما جالب توجه آن که مترجم، که دعوی مراجعه به متون اصلی دارد، هیچ‌گاه از خود نپرسیده است که «مگر ریاضی‌دانی به نام نواسی داریم؟»، از آن جالب‌تر آن که وقتی چنین کسی وجود خارجی ندارد، مترجم از کجا دریافته است که صورت «صحیح» نام این ریاضی‌دان «نواسی» است و نه «نواسی»؟

سخن‌ربایی و دست‌برد ناشیانه

مترجم در ادامه هنگام اشاره به ساختار کتاب و عناوینی که مؤلف برای آن‌ها برگزیده، مطالبی دقیقاً خلاف سخن حذف‌شدهٔ مؤلف (بخش «بادداشتی برای خوانندگان») می‌آورد:

در نهایت نویسنده در پی آن است که درک بهتری میان شرق و غرب ایجاد کند و با یادآوری زمینه‌های مشترک میان اسلام و مسیحیت و کشورهای عربی و غربی توصیه می‌کند که تمدن‌ها علاوه بر مواجهه می‌توانند از گفت‌وگو بایکدیگر نیز بهره‌مند شوند. شاید از همین رو باشد که با احترام به موفقیت دانشمندان عربی در تعیین الگوی دگرگونی پایدار شب و روز، که زمان فرارسیدن نمازهای پنج‌گانه را مشخص می‌کند، فصل‌های کتاب خود را با مغرب یعنی پایان روز در خاورمیانه شروع می‌کند. پس از آن، به شب می‌رسد که به معنی قرون وسطای مسیحیت است، سپس فجر فرا می‌رسد که به معنی آغاز شکوفایی عربی است و وقتی به ظهر می‌رسد، عظمت فعالیت‌های آدلارد به اوج خود رسیده است و زمانی که به عصر نزدیک می‌شود، زوال ایمان در غرب و پیروزی عقل‌گرایی آغاز می‌شود که به نظر وی همچنان ادامه دارد (ص ۲۱).

این عبارات در واقع ترجمه‌ای مغلوط از یادداشت حذف شده نویسنده است:

7. Finally, a reference to the structure of *The House of Wisdom*, which pays tribute to the success of Arab scholars in measuring out the ever-changing pattern of night and day that determines the times of the five daily Muslim prayers. The book begins at sunset (*al-maghrib* prayer), the traditional start of the day in the Middle East; then moves through the nightfall (*al-isha*) of the Christian Middle Ages; recounts the dawn (*al-fajr*) of the great age of Arab learning; soars toward the glory of midday (*al-zuhr*) with our central hero, Adelard of Bath, in the Near East; and concludes with the rich colors of afternoon (*al-asr*) that mark the end of the Age of Faith in the West and the seemingly unstoppable triumph of Reason.

فصلنامه نقدکتاب

علوم محمدی
و کاربردی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



برگردان پیشنهادی: سرانجام اشاره‌ای به ساختار «بیت‌الحکمة» که ادای دینی است به کامیابی دانشمندان دوره اسلامی در سنجش الگوی پیوسته متغیر شبانه‌روز که هنگام نمازهای پنج‌گانه مسلمانان را مشخص می‌کند. کتاب با مغرب (هنگام به پای داشتن نماز مغرب)، آغاز سنتی شبانه‌روز در خاورمیانه آغاز می‌شود. سپس از شبانگاه (عشاء) قرون وسطای مسیحیت می‌گذرد، از سپیده‌دم (فجر)، عصر بزرگ [آشنایی اروپائیان با] آموزه‌های دوره اسلامی سخن می‌گوید. هنگام با قهرمان ما آدلارد باثی، در خاورمیانه به سوی شکوه نیم‌روز اوج می‌گیرد (ظهر) و با عصر پرآب و رنگ که نشانه پایان عصر ایمان در غرب و پیروزی آشکار و پایان‌ناپذیر خرد در غرب است، به پایان می‌رسد. نکات: همچنان‌که می‌بینیم مترجم به جای عبارت *the traditional start of the day in the Middle East* از «پایان روز در خاورمیانه» سخن می‌گوید. البته در این جا نمی‌توان از «ترجمه نادرست» سخن گفت زیرا فرض بر این است که مقدمه مترجم از خود اوست و نه «ترجمه‌ای پنهانی» از «یادداشتی حذف شده در ترجمه». گویا مترجم چنین پنداشته است که «غروب» نمی‌تواند آغاز «روز» باشد پس به گمان خود سخن مؤلف را اصلاح کرده و البته به این نکته نیز توجه کافی نداشته است که آغاز کتاب با عبارتی به معنی «پایان روز» چگونه می‌تواند «احترام به موفقیت دانشمندان عربی» باشد.

برای آگاهی بیشتر مترجم باید گفت که واژه *day* و برابرهای آن در بسیاری از زبان‌ها (دست کم دو برابر نهاد «روز» در فارسی و «الیوم» در عربی) هم به معنی «شبانه‌روز» و هم به معنی «بخشی از شبانه‌روز که خورشید در آسمان دیده می‌شود» (= «روز» در تداول عام) به کار می‌رود. یعنی مترجم در

این‌جا کاربرد فنی واژه day را از کاربرد آن در میان عموم مردم بازشناخته است؛ در حالی که عموم مردم ایران (دست کم: عموم بزرگسالان)، حتی افرادی که کمترین بهره‌ای از سواد ندارند، نیک می‌دانند که «شبانه‌روز دینی» (یا به تعبیر دقیق و علمی: شبانه‌روز عربی) دقیقاً از هنگام غروب آفتاب آغاز می‌شود (بر خلاف شبانه‌روز ایرانیان باستان که از سپیده‌دم و با روشن شدن جهان و شبانه‌روز نجومی که از نیمه‌شب آغاز می‌شود)، و به همین مناسبت است که هنگام سخن گفتن دربارهٔ جشن‌ها و سوگواری‌های مذهبی، عباراتی چون «شب شهادت/وفات» یا «شب‌عید» و مانند آن به کار می‌رود.

البته در اینجا اشکالی نیز بر مؤلف وارد است که فراموش کرده ایران نیز بخشی از خاورمیانه است اما در این کشور «شبانه‌روز» با «مغرب» آغاز نمی‌شود. در نتیجه بهتر بود که مؤلف به جای عبارت «آغاز سنتی شبانه‌روز در خاورمیانه» از «آغاز سنتی شبانه‌روز در میان اعراب» یاد می‌کرد.

نگارنده! مترجم یا مؤلف؟

مترجم پیش از توضیح «ویژگی‌های ترجمه»، توانایی شگرف خود را در نگارش یک جمله به‌سامان چنین به رخ کشیده است:

این ترجمه چهارمین کتاب ترجمه شده نگارنده است (ص ۲۲).

من هر چه جستیم، «کتاب ترجمه شده» دیگری از جانانتان لیونز نیافتم اما چند ترجمه به قلم «بهرام نوازی» (امیدوارم تشابه اسمی نباشد) دیدم که البته هیچ یک ارتباط یا شباهتی به کتاب بیت‌الحکمه نداشت. گمان دارم که مقصود مترجم از واژه «نگارنده»، «نگارنده ترجمه فارسی» یعنی همان مترجم است و نه «نگارنده کتاب» یا مؤلف. هر چند که در این صورت «ترجمه کتاب» از آن نگارنده است و نه «کتاب ترجمه شده» (که بی‌گمان از آن نویسنده اصلی است). گویا مترجم می‌خواسته بگوید «این کتاب چهارمین کتابی است که مترجم (یا به تعبیر او: «نگارنده») به فارسی درآورده است».

چند و چون امانت‌مداری مترجم

مترجم اندکی بیش از یک صفحه مقدمه را به توضیح «ویژگی‌های این ترجمه» اختصاص داده و در آن بر دقت بسیار خود و پایبندی بسیار به متن تأکید کرده است که البته با آنچه پیشتر گفته شد و نیز گفته خواهد شد چندان سازگار نمی‌نماید:

تلاش من در اینجا این بوده که از شیوه ترجمه دقیق کلمه به کلمه برای حفظ امانت و انتقال مفاهیم و مقاصد نویسنده خارج نشوم. به این ترتیب جز در موارد اندکی که به اقتضای یادآوری معنی معادل

یا توضیح اضافی از {} استفاده کرده‌ام یا در پانویست به شرح مختصر پرداخته‌ام، از ترجمه آزاد و طرح دیدگاه‌های خود به‌طور جدی پرهیز کرده‌ام. عبارات داخل پرانتز () و کروشه [] از آن خود نویسنده بوده که به مستندات منبع خود اضافه کرده و دقیقاً انتقال یافته است.

هرکس که دستی (هر چند از دور) در آتش ترجمه داشته باشد نیک می‌داند که در بسیاری موارد، میان «ترجمه کلمه به کلمه» با «انتقال دقیق مفاهیم و مقاصد نویسنده» تعارض وجود دارد؛ در واقع «ترجمه کلمه به کلمه» بیشتر نشانه ناتوانی مترجم اما «انتقال دقیق مفاهیم و مقاصد نویسنده» وظیفه مترجم به‌شمار می‌آید.

چنان‌که خواهد آمد، مترجم در مواردی چشمگیر از «حفظ امانت و انتقال مفاهیم» دست کشیده یا در این کار ناتوان بوده است.

فصلنامه نقدکتاب

عوم محمد
و کاربری

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۹۰

افزوده‌های نادرست و گمراه‌کننده

در این که مترجم گاه «باید» کلمه یا عبارتی را برای انتقال درست مفاهیم به متن بیفزاید و نیز در «لزوم» متمایز ساختن این افزوده‌ها تردیدی نیست، اما مشکل آنجاست که شماری از این «توضیحات اضافی» نادرست و گمراه‌کننده است.

8. ... the true qibla was in reality a curved line at a specific angle from the point of prayer, known to this day by the term *azimuth*, from the Arabic *al-sumut*.

... قبله حقیقی در واقع خطی منحنی با زاویه‌ای خاص از نقطه نمازگزار است که در انگلیسی امروزه با ازیموت شناخته می‌شود که از واژه عربی السُموت {به معنی زاویه‌السمت یا نقطه جنوب} گرفته شده است (ص ۱۷۱).

نکات: السُموت جمع مکسر «السمت» است و نه «به معنی زاویه‌السمت یا نقطه جنوب». خود این دو اصطلاح نیز به یک معنی نیستند. در واقع «نقطه جنوب» بی‌معنی است. عبارت «نقطه نمازگزار» نیز نادرست است و باید گفته شود «محل نمازگزار».

9. Abu jafar al-mansur (p. 55)

ابوموسی جعفر المنصور (ص ۱۲۳)

نکته: نمی‌دانم چرا مترجم «موسی» را به متن افزوده و نیز نمی‌دانم چرا این نام را میان {} نیاورده است. خلیفه مورد نظر! ابوجعفر عبدالله بن محمد ملقب به المنصور است.

10. They had set off against the counsel of Emperor Alexius—Anna’s father—and without the protection of the organized armies of Christendom that were still in transit from Europe.

آن‌ها شرح حال خود را نزد مشاور امپراتور آکسیوس-پدر آنا-بردند، چرا که بدون حمایت لشکرهای مسیحی سازمان‌یافته، که از اروپا همچنان در راه بودند، نبرد با مسلمانان ممکن نبود.

فصلنامه نقدکتاب

عموم محمد
و کاربری

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۹۱

برگردان دیگر: آن‌ها توصیه امپراتور آکسیوس - پدر آنا - را نپذیرفته بودند و از حمایت نیروهای سازمان‌یافته مسیحی در حال رسیدن از اروپا بی‌بهره بودند. نکات: عبارت «نبرد با مسلمانان ممکن نبود» که آشکار افزوده مترجم است، در میان {} نیامده و افزودنش نیز نادرست بوده است. «مشاور امپراتور» نیز شخصیتی است که با اشتباه مترجم خلق شده است. «counsel» را در این‌جا باید «توصیه» (=نظر مشورتی) ترجمه کرد و نه «مشاور». ماجرای «شرح حال» نیز بی‌نیاز از شرح است.

نا افزوده‌ها

مترجم در مواردی توضیحات مؤلف را به اشتباه در میان {} آورده و در نتیجه خواننده آن‌ها را از آن مترجم می‌انگارد.

11. Generally identified in the early accounts as Saracens—that is, as the children of Abraham’s wife, Sarah—the Muslims were just another “barbarian” annoyance to be tolerated and, with God’s aid, defeated (p. 49).

مسلمانان در نوشته‌های نخستین به‌طور کلی ساراسین‌ها - به معنی فرزندان سارا، همسر ابراهیم و منظور عرب‌ها - و از ناخرسندی‌های وحشی، که باید آن‌ها را تحمل کرد و با کمک خدا، شکست داد، معرفی می‌شدند (ص ۱۱۲).

برگردان دیگر: مسلمانان که در نخستین گزارش‌ها عموماً ساراسن، یعنی فرزندان ساره همسر ابراهیم (ع) (=عرب)، به‌شمار می‌آمدند، صرفاً وحشی‌های مزاحمی بودند که تحمل می‌شدند و به یاری خدا شکست می‌خوردند.

نکات: همچنان که می‌بینیم توضیح واژه «ساراسن» (اما نه «ساراسین» که مترجم آورده) از آن خود مؤلف است و مترجم تنها عبارت «و منظور عرب‌ها» را از خود افزوده است. پس باید فقط همان را در میان {} می‌آورد. البته ترکیب نمکین «ناخرسندی‌های وحشی» نیز به هیچ روی چشم پوشیدنی نیست. مترجم دوبار به جای این واژه فقط واژه «عرب» آورده (۱۰۰، ۱۹۸)، و چند بار نیز در متن

آن را توضیح داده است: ساراسین [عرب] (ص)، ساراسین‌ها {عرب‌ها} (۲۸۹)، ساراسین‌ها {به معنی فرزندان سارا، همسر ابراهیم و منظور عرب‌ها هستند} (۵۳) و ساراسین‌ها {منظور عرب‌های فرزند سارا} (۶۷).

اما از همه جالب‌تر این که گویا این ارتباط «ساراسن» به «سارا» که البته دست‌پخت خود مؤلف است از جمله اشتقاق‌های عامیانه است. ریشه‌شناسی واژه در فرهنگ‌های معتبر چنین است:

Saracen: [Old French *Sar(r)azin,-cin* (mod. *Sarrasin*) from late Latin *Saracenus* from late Greek *sarakēnos*, perh. from Arab. *šarqī* eastern (*Oxford English Dictionary*)

بنابر این گویا اصل این واژه، به واژه عربی «شرقی» بازمی‌گردد. این واژه در سرزمین‌های تحت تسلط امپراتوری روم، به قبایل عربی شرق این امپراطوری اطلاق می‌شد.

فصلنامه نقدکتاب

عوم محمد
و کاربندی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۹۲

حذف بخش یادداشتی برای خوانندگان

یکی از وجوه مشترک میان بسیاری از ترجمه‌ها حذف بخش‌هایی از متن اصلی به بهانه‌های مختلف و گاه «بدون بهانه» است. این ترجمه نیز از این قاعده کمابیش کلی مستثنی نیست زیرا مترجم برخلاف دعوی «ترجمه دقیق کلمه به کلمه برای حفظ امانت» یادداشت دو صفحه‌ای مؤلف («A note to readers») را حذف کرده است. در این مقدمه دو صفحه‌ای نویسنده به نکات بسیار مهمی اشاره می‌کند که مترجم «در ظاهر» با حذف آن‌ها، خواننده را از دانستن‌شان بی‌بهره کرده است. قید «در ظاهر» در این جمله از آن روی آمده است که اگر در مقدمه مترجم نیک نظر کنیم در خواهیم یافت که بیشتر مطالب این دو صفحه به صورت پراکنده و البته مغلوط و مخدوش در این مقدمه آمده است (برای نمونه نک بند 7). به گمان من این کار یکی از مصادیق بارز نوعی خاص از «ناراستی علمی» است که اصطلاحاً «انتحال» یا «سرقت علمی/ادبی» نامیده می‌شود.

حذف برخی عبارات در ترجمه

بخش «یادداشتی برای خوانندگان» تنها متن حذف شده در ترجمه نیست. چنین می‌نماید که مترجم در پاره‌های مواقع ترجمه برخی عبارات یا جمله‌ها را فراموش کرده یا به سبب دشواری از ترجمه آن‌ها چشم پوشیده است.

12. The amir built a country villa just outside Cordoba, Munya al-Rusafa, named after his grandfather's estate in Syria from which the young prince had had to flee for his life (p. 144).

امیر قصری ییلاقی در بیرون قرطبه به نام منیة الروصفا بنا کرد و نامش را به یاد املاک پدربزرگش در سوریه گذاشت (ص ۲۵۶).

برگردان دیگر: امیر قصری مشجر بیرون قرطبه بنا کرد و نامش را به یاد املاک پدر بزرگش در شام (سوریه فعلی) که برای نجات جان خود از آن گریخته بود، مُنِیة الرُّصَافَة نامید.

نکات: عبارت مشخص شده در متن انگلیسی در ترجمه نیامده است. نادرستی ضیبط «منیة الروصفا» نیز روشن است. زیرا نامی نیست که عرب بتواند به سادگی آن را تلفظ کند.

13. *The Chronicle of Matthew of Armenia* reports that a plot to remove Thoros was soon hatched and that Baldwin was informed, although his overt role as instigator, if any, remains murky (p. 17).

وقایع‌نگاری متی اهل ارمنستان در این باره نوشته است که توطئه حذف توروس فوری آشکار و به بالدوین اطلاع داده شد - اگر چه نقش آشکار بالدوین، محرک توطئه، همچنان مبهم است.

برگردان دیگر: به گزارش تاریخ متی ارمنی دسیسه‌ای برای براندازی توروس شکل گرفت که بالدوین به آن پی برد، هر چند نقش مستقیم احتمالی او به عنوان محرک، هنوز روشن نشده است.

نکته: «مترجم پایبند به متن از ترجمه «if any» چشم پوشیده است. از این گذشته نقش «آشکار مبهم» یکی از نوآوری‌های پرشمار مترجم در زبان فارسی است.

14. *The calculations themselves were arithmetic, and so there was no need to master the geometric concepts, such as the circle and the sphere, so integral to the proper study of astronomy* (p. 33).

خود محاسبات بر پایه مفاهیم ریاضی مثل دایره و محیط و به این ترتیب مکمل مطالعه مناسب نجوم بود (ص ۸۸).

برگردان دیگر: خود محاسبات، حسابی بودند و در نتیجه به مهارت در مفاهیم ریاضی جدایی‌ناپذیر تحصیل درست اخترشناسی، مانند دایره و کره، نیاز نبود. نکات: چنان که می‌بینیم مترجم به جای ترجمه جمله طولانی متن انگلیسی، «چیزی» از خود آورده که کمابیش عکس سخن مؤلف است. همچنین مترجم هنگام ترجمه sphere برابر نهاد «کره» را که با بافت متن تناسب کامل دارد رها کرده و آن را «محیط» ترجمه کرده است. این واژه به ندرت به معنی «محیط» به کار می‌رود و البته اگر مترجم به فرهنگی یک‌زبانه (انگلیسی-انگلیسی) مراجعه می‌کرد درمی‌یافت که این «محیط» هیچ ربطی به اصطلاح ریاضی «محیط» ندارد بلکه به معنی «اطراف یک چیز» است و ناگفته پیداست که این معنی به هیچ وجه مورد نظر مؤلف نبوده است.

حذف و جرح تصاویر متن اصلی

یکی از دست‌بردهای مترجم و ناشر در متن اصلی، حذف بیشتر تصاویر متن اصلی است. در متن اصلی ۱۴ تصویر رنگی در ۸ صفحه پشت و روی بدون صفحه‌شمار میان دو صفحه ۷۸ (آغاز فصل چهارم) و ۷۹ آمده است. مؤلف برای هر ۱۴ تصویر بین ۲ تا ۴ سطر کامل وزیری توضیح آورده است. از این میان در ترجمه فارسی فقط ۳ تصویر آن هم با قیچی شدن از پس و پیش و زیر و بالا و با توضیحی بسیار مختصر و نارسا آمده‌اند و معلوم نیست که چرا «مترجم پایبند به متن» زحمت ترجمه این توضیحات را به خود نداده است. بدین شرح:

- مینیاتوری که شماری از اخترشناسان مسلمان را هنگام کار با ابزارهای نجومی نشان می‌دهد.

مؤلف در زیرنویس این تصویر آورده است: «مینیاتوری عثمانی از اخترشناسانی که در رصدخانه غلاطه در استانبول مشغول کار با اسطرلاب و دیگر ابزارهای نجومی هستند (کتابخانه دانشگاه استانبول/کتابخانه هنر بریچمن)».

توضیحات مؤلف البته «چندان که باید»، دقیق نیست. این تصویر، برگی از رساله مشهور شهنشاه‌نامه است که علاءالدین منصور شیرازی شاعر پارسی‌گوی دربار سلطان مراد سوم عثمانی (۹۸۲-۱۰۰۳ ق.) در ۹۸۹ ق. و درباره وقایع نخستین سال‌های فرمانروایی سلطان مراد سروده است. بخشی از این اثر به چگونگی تأسیس این رصدخانه در محله «غلاطه‌سرای فرنگ» استانبول (امروزه: میدان تقسیم، غلاطه‌سرای همان است که امروزه گالاتاسرای خوانده می‌شود) به پیشنهاد تقی‌الدین راصد (د ۹۹۳ ق./۱۵۸۵ م.)، فعالیت اخترشناسان در آن زیر نظر تقی‌الدین و سپس ویران شدن این رصدخانه به فرمان سلطان مراد اختصاص دارد (علاءالدین منصور شیرازی، ۱۲۸-۱۴۴).

این تصویر در صفحه ۱۳۵ ترجمه فارسی فقط با زیرنویس «محققان مسلمان» (و نه حتی: اخترشناسان مسلمان!) آمده است و صد البته برای متمیم فایده یک سوم بالای این تصویر که اتفاقاً سه بیت فارسی شهنشاه‌نامه در آن آمده و نیز حاشیه‌های باریک آن از سه سوی دیگر بریده شده است. از این بدتر آن که همین تصویر یک بار دیگر در صفحه ۲۱۴ با همان وضع و همان زیرنویس «محققان مسلمان» البته این بار کمی کوچک‌تر آمده است!

آن سه بیت فارسی بدین قرار است (نیز نک: علاءالدین منصور شیرازی، ۱۳۸):

ز یک سو رصدخانه مختصر	نمودند نزدیکی آن مقرر
درو پانزده اهل علم گزین	شدند از پی خدمت تقی دین
پس آنکه بترصد هر یک از آن	بشد پنج تا فاضل نکته‌دان

- نقشه جهان ادریسی که البته بر خلاف دو تصویر دیگر بریده نشده و فقط توضیح مفصل آن به «نقشه جهان ادریسی» خلاصه شده است (ص ۱۷۹).
- تصویر برگی از کتابی لاتینی که در آن تصویر دو نوازنده، یکی مسلمان و

دیگری مسیحی و در پایین و بالای این تصویر عباراتی به لاتینی آمده به بهترین وجه «فیچی» شده و فقط تصویر دو نوازنده از آن باقی مانده است (بالا و پایین تصویر صفحه کتاب که عباراتی به لاتینی در آن آمده حذف شده است). توضیح مفصل متن اصلی نیز به «یک مسلمان و یک مسیحی در حال نواختن موسیقی» خلاصه شده است.

افزودن تصاویر بسیار به متن

دیگر تصاویر ترجمه فارسی همگی افزوده مترجم یا ناشر بر متن اصلی است که این نیز با دعوی امانت‌داری مترجم در تعارض است. مترجم گرچه به افزودن آن‌ها «تصریح» ندارد، اما از جمله «تارنماهای مختلف از جمله ویکی‌پدیا و گوگل، توضیحات مفصل و تصاویر تاریخی زیبایی را در اختیار گذاشتند» که در آخرین سطرهای مقدمه مترجم (ص ۲۳) آمده است می‌توان حدس زد که این «تصاویر اضافی مرحمتی» حاصل دسترنج شخص مترجم است و نه ابتکار ناشر. به هر حال خواننده ترجمه فارسی بدون مراجعه به متن انگلیسی نمی‌تواند تصاویر آمده در اصل را از افزوده‌های مترجم بازشناسد. این تصاویر پراکنده در مواضع مختلف کتاب، ظاهراً قرار است نشانه حسن سلیقه مترجم/ناشر به‌شمار آیند (مثلاً ص ۵۲، ۹۰، ۹۲، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۹۷، ۲۶۰، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۲۴، ۳۳۴، ۳۳۹)، اما کیفیت شماری از آن‌ها چندان پایین است که بحث «حسن سلیقه» یا «نزئینی» به‌شمار آمدن تصاویر منتفی می‌شود (مثلاً صفحه ۹۶ که گویا قرار است بطلمیوس باشد و نیز صفحه ۲۳۲ که تصویری تیره از یک اسطرلاب و صفحه ۲۳۹ که تصویر با کیفیتی بسیار پایین، «گویا از اجزای اسطرلاب» است). یکی از تصاویر زیرنویس ندارد (ص ۶۶: که در آن چگونگی پیدا شدن نیزه مقدس به تصویر کشیده شده است) و زیرنویس شماری از این تصاویر نارسا، گنگ یا نادرست است (مثلاً ۱۲۴، ۲۳۷، ۲۵۶، ۳۳۷). شماری از اشتباهات چشمگیر این زیرنویس‌ها چنین است:

- در صفحه ۶۴ سپاهیانی را پای دیوار یک شهر می‌بینیم اما در زیر آن نوشته شده است: «سرنیزه مقدس» (شاید منظور سرنیزه یکی از آن سپاهیان باشد!). گویا این زیرنویس باید زیر تصویر صفحه ۶۶ می‌آمد.
- در صفحه ۸۹ زیر یک تصویر نارسا آمده است «تصویر جداول دستی» چندان که گویی در سایر موارد «اصل» آن چیز و نه «تصویر» آن در کتاب آمده است.
- در صفحه ۲۵۹ تصویر یک ذات‌الحلق دیده می‌شود که البته در زیرنویس آن عبارت نادرست اما نمکین «افلاک‌نمای اسلامی» آمده است.
- در صفحه ۱۴۴ در زیرنویس تصویر فردی «گویا هندی» عبارت «سیدهان‌تا»

آمده است چندان که گویی نام این فرد سیدهاننا است. اما این واژه در سانسکریت به معنی «جامع/مفصل» و در برابر واژه «کرنه» به معنی مختصر است و البته در میان دانشمندان دوره اسلامی به صورت «السندهند» بر کتابی از براهماگوپتا اطلاق می‌شد. ریشه این اشتباه نمکین را می‌توان در ترجمه نادرست مترجم یافت:

15. The Indian sages brought with them prized Sanskrit scientific texts, believed to be in part the work of the seventh-century scholar Brahmagupta and known as the *siddhanta* (p. 71).

حکیمان هندی، متون ارزشمند علمی به زبان سانسکریت-که گفته می‌شد بخشی از آثار براهماگوپتا معروف به سیدهاننا، محقق سده هفتمی، بوده است (ص ۱۴۴).

نکته: مترجم در نیافته است که مؤلف عبارت *known as the siddhanta* را برای *the work* به کار برده و آن را مرتبط با خود براهماگوپتا پنداشته و در نتیجه هم در متن و هم در شرح تصویر «سیدهاننا» را نام یک دانشمند هندی (یعنی براهماگوپتا) پنداشته است.

دعوی نادرست، شیوه ناپسند

چندی است که مترجمان برای بزرگ جلوه دادن کار خود، در مقدمه ترجمه خود دعاوی شگفتی مطرح می‌کنند. یکی از معمول‌ترین و مرسوم‌ترین و گویا فریبنده‌ترین این دعاوی، دعوی «مراجعه به منابع اصلی مؤلف برای هرچه بهتر و دقیق‌تر شدن ترجمه» است. مترجم ما در این باب چنین آورده است:

ویژگی دیگر این ترجمه، اکتفا نکردن به متن اصلی و مراجعه مکرر به منابع اصلی استناد نویسنده، مثل کتاب تهافت الفلاسفة غزالی برای یافتن واژگان معادل برای اسامی کتاب‌ها، اشخاص، اماکن و مفاهیم عربی و فارسی، که در متن انگلیسی به کار رفته، و همچنین وبگاه دانشنامه برخط ستاره‌شناسی هفت آسمان بوده است تا ترجمه با زبان فارسی سازگارتر باشد. در ترجمه آیات قرآن هم در مراجعه به تارنمای حجت الاسلام قرائتی و ترجمه نور آن روان‌سازی شده است. در این باره، دریای بی‌کران اینترنت و تارنماهای مختلف از جمله ویکی‌پدیا و گوگل، توضیحات مفصل و تصاویر تاریخی زیبایی را در اختیار گذاشتند. برای مثال کتاب کوپرنیک که جرعه انقلاب رنسانس را در غرب زد به نام لاتین *De Revolutionibus Orbium Coelestium* و در انگلیسی *On the Revolutions of the Celestial Spheres* است که با وجود معانی مختلفی که برای *Sphere* و *Revolution* وجود

دارد، پس از مطالعه مختصری از این کتاب، مناسب‌ترین معنی چرخش کره‌های آسمانی تشخیص داده شد. این در حالی است که در عربی فی ثورات الأجواء السماویة ترجمه شده که ثوره به معنی انقلاب و از اجواء جمع جو استفاده شده و در تارنمای www.iranika.ir با نام درباره چرخش کرات سماوی یا در www.tebyan.net گردش افلاک آسمانی آمده است. با این همه دقت، من مطمئن نیستم اشتباهی نکرده باشم. به همین علت، از خوانندگان گرامی صمیمانه درخواست می‌کنم نظر خود را با ناشر محترم در میان بگذارند.

نشر پراشکال مترجم که دریافت مفهوم عبارات را مشکل و گاه ناممکن می‌سازد از همین بند پیداست. اما گنجاندن این همه اشکال در حجمی اندک، کاری است کارستان. نکاتی که مترجم مدعی رعایت آن‌هاست، ربطی به «سازگاری بیشتر ترجمه با زبان فارسی» ندارد بلکه به «درستی ترجمه» مربوط می‌شود. در عبارت بعدی مترجم می‌خواسته بگوید که «با مراجعه به تارنمای حجة الاسلام قرائتی» ترجمه فارسی روانی از آیات شریفه قرآن کریم به دست داده است اما آنچه در متن فارسی آمده نشان از آن دارد که «مراجعه به این سایت روان‌سازی شده است!» باز در عبارت بعدی مرجع ضمیر اشاره «این»، بنا بر قاعده مرسوم زبان فارسی باید «ترجمه آیات» تلقی شود در صورتی که مترجم «ترجمه سازگارتر با زبان فارسی» را در نظر داشته است.

اما دعوی مترجم درباره «مراجعه مکرر به منابع اصلی استناد نویسنده» را می‌توان به سادگی رد کرد و در این میان چه مثالی بهتر از همان مثالی که مترجم به ترجمه دقیق آن می‌نازد.

مترجم با آن که مدعی «مطالعه مختصر» کتاب کوپرنیک است به تفاوت آشکار مفهوم واژه Revolution به کار رفته در ترجمه انگلیسی عنوان این کتاب (که البته بر خلاف سخن مترجم بیشتر به *On the Revolutions of the Heavenly Spheres* ترجمه می‌شود) و مفهوم همین واژه در ترکیب وصفی Copernican revolution پی نبرده است و در نتیجه عنوان کتاب کوپرنیک یعنی *De Revolutionibus* (xiv, 196, 200) را همچنان که خود یادآور شده «چرخش کره‌های آسمانی» (ص ۲۸، ۳۳۵، ۳۳۹) و اصطلاح Copernican revolution (xiv, 200) را نیز «چرخش کوپرنیکی» / «چرخش کوپرنیک» (ص ۲۹، ۳۳۹) ترجمه کرده است:

16. 1543: The publication of Copernicus's *De Revolutionibus*, which proposes a sun-centered universe. The work includes two key Arab contributions (p. xiv).

۱۵۴۳م. اثر کوپرنیک به نام چرخش کره‌های آسمانی، که خورشید را در مرکز جهان معرفی می‌کرد، منتشر شد. این اثر برگرفته از دو

پژوهش مهم به زبان عربی بود (ص ۲۸-۲۹).

برگردان دیگر: ۱۵۴۳م: چاپ کتاب گردش [افلاک آسمانی] که کیهان «خورشید مرکز» را پیشنهاد کرد. کتاب نتایج دو پژوهش مهم دوره اسلامی را در بر داشت.

17. 1687: Isaac Newton's theory of gravitation "completes" the Copernican revolution, establishing the preeminence of science in the Western world (p. xiv).

۱۶۸۷م. نظریه جاذبه اسحاق نیوتون، با اولویت دادن به علم، چرخش

کوپرنیکی را در جهان غرب تکامل بخشید (ص ۲۹).

برگردان دیگر: ۱۶۸۷م: نظریه گرانش آیزاک نیوتون، انقلاب کوپرنیکی را کامل کرد و بر برتری علم در جهان غرب صحنه گذاشت.

18. Ptolemy—Preeminent astronomer of classical times. His *Almagest* was the leading textbook on the heavens from the second century A.D. until its final overthrow in the Copernican revolution fourteen hundred years later (p. xvii).

-بطلمیوس، منجم سرشناس دوره کلاسیک بود. اثر وی به نام

المجسطی، معروفترین متن درباره آسمانها از سده دوم میلادی تا

سقوط نهایی آن با چرخش کوپرنیک در چهارده سده پس از آن بود

(ص ۳۲).

برگردان دیگر: بطلمیوس: اخترشناس نامدار دوران باستان. المجسطی او از سده دوم میلادی تا برافتادن نهایی آن در ۱۴ سده بعد در انقلاب کوپرنیکی، برجستهترین کتاب درباره آسمانها بود.

19. ... the defining feature of what became known as the Copernican revolution, although some Greek and Arab scholars had already pondered the idea. (p. 200)

... همین ویژگی تعریف کننده چیزی شد که بعدها به چرخش

کوپرنیکی مشهور شد، اگر چه برخی محققان یونانی و عربی پیش از

این نیز به این فکر افتاده بودند (ص ۳۳۹).

که البته در این میان ترکیب «چرخش کوپرنیک» (به معنی چرخیدن خود کوپرنیک) بسیار نمکین است. در حالی که این اصطلاح و معادل فارسی آن «انقلاب کوپرنیکی» (یعنی کنار گذاشته شدن هیئت بطلمیوسی و «عالم زمین مرکز» و پذیرفتن «منظومه خورشید مرکز») بسیار مشهورتر از آن است که بخواهیم فرض کنیم «فردی اهل مطالعه» (چه رسد به اهل قلم) آن را نشنیده یا نخوانده باشد. جالبتر آن که این عبارت در عنوان کتاب بسیار مشهور توماس کوهن که اتفاقاً نویسنده کتاب بارها به ارجاع داده نیز به کار رفته است.

از این گذشته ترجمه دقیق و مناسب عنوان کتاب کوپرنیک همان «گردش افلاک آسمانی» است و به نظر می‌رسد که مترجم برای مطالعه این کتاب و انتخاب عنوانی فارسی برای آن صلاحیت کافی نداشته است.

20. ... built under the supervision of the mathematician Jabir ibn Afiah.

... زیر نظر ریاضی‌دان جابر بن حیان عافی ساخته شده بود (ص ۲۶۷).

نکته: نویسنده در این جا می‌خواسته از «جابر بن افلح»، ریاضی‌دان و اخترشناس برجسته اندلسی یاد کند اما یا بر اثر اشتباه خود او در خواندن ضبط این نام با حروف لاتین، یا بر اثر اشتباه تایپی، Afiah به Afiah تبدیل شده است. از مترجم نیز انتظار نمی‌توان داشت که به این اشتباه پی برد اما از «گوگل» (که مترجم دعوی بهره‌وری از آن را دارد) چرا! کافی است تا به تعبیر مترجم به یاری «تارنمای گوگل» در «دریای بی‌کران اینترنت» نام Jabir ibn Afiah را بجوییم خواهیم دید که «تارنمای گوگل» به ما یادآور می‌شود که:

Did you mean: Jabir ibn *Aflah*

مطابق معمول مقاله «جابر بن افلح» در ویکی‌پدیای انگلیسی نخستین پیشنهاد گوگل است و جالب آن که متن انگلیسی همین کتاب «بیت‌الحکمة» در «گوگل بوکز» نیز در همان چند پیشنهاد نخست جای دارد (زیرا از اندک متونی است که صورت نادرست Afiah در آن آمده است). تا این جای کار روشن است که مترجم یا زحمت جست‌وجو در «دریای بی‌کران اینترنت» را به خود نداده یا اگر چنین کرده، مفهوم آن تذکر گوگل را دریافته، و در هر صورت به «توضیحات مفصل و تصاویر تاریخی زیبایی» که «تارنماهای مختلف از جمله ویکی‌پدیا و گوگل» «در اختیار گذاشتند» توجه نکرده است.

اما هنوز یک نکته دیگر در این میان شایسته توجه است و آن افزوده شدن واژه «حیان» در میان این نام است آن هم بی‌آن که میان {} بیاید.

نام «جابر بن حیان» (البته بی «عافیه») دست کم در میان ایرانیان چندان پرآوازه است که بی‌گمان دانش‌آموزان دبستانی نیز آن را شنیده‌اند و می‌دانند که شهرتش به شیمی‌دانی است و نه ریاضی‌دانی یا ستاره‌شناسی. از این گذشته هر چند در مورد احوال و آثار او (و گاه بود و نبودش!) تردیدهایی وجود دارد اما باز همه می‌دانند که اهل هر جا که باشد، اندلسی نیست! حتی اگر این شهرت را نیز در نظر نگیریم در متن اصلی کتاب (p. 109) نیز بر کیمیاگر بودن «جابر بن حیان بی عافیه» تأکید شده و مترجم نیز آن را به درستی ترجمه کرده است (ص ۲۰۰). حال چرا مترجم این اخترشناس اندلسی را که نامش در متن به اشتباه Jabir ibn Afiah آمده، جابر بن حیان انگاشته، پرسشی است که خود باید پاسخ گوید.

21. 1126: First Latin introduction to Euclid's *Elements*, attributed to Adelard of Bath (xii).

۱۱۲۶م. اولین نسخه لاتینی مقدمه‌ای بر عناصر اقلیدس منسوب به آدلارد منتشر شد (ص ۲۷).

برگردان دیگر: ۱۱۲۶م.: نخستین روایت لاتینی بر اصول اقلیدس، منسوب به آدلارد

کتاب اصول هندسه یا به اختصار اصول اقلیدس مشهورتر از آن است که کسی نام آن را ننشیده باشد. اما گویا بیشتر مترجمان ما در ترجمه نادرست عنوان این کتاب با همدیگر هم‌پیمان شده‌اند.

مترجم بارها این نام را بر پایه رایج‌ترین برابرهای فارسی نام انگلیسی کتاب یعنی، *Elements*، «عناصر» ترجمه کرده است. از جمله:

22. The thirteen books of Euclid, known as *Elements*, include six chapters ... The final three chapters of *Elements* are devoted to solid geometry. (p. 111)

سیزده کتاب اقلیدس مشهور به عناصر، شامل شش فصل... سه فصل

نهایی عناصر هم به هندسه فضایی اختصاص یافته است (ص ۲۰۴).

و اما ترجمه واژه introduction به «مقدمه»، از آنجا که آدلارد هیچ «مقدمه‌ای» بر کتاب اصول اقلیدس ننوشته است (البته دانستن این نکته نیازمند آشنایی کافی با احوال و آثار آدلارد یا ترجمه‌های لاتینی اصول اقلیدس است)، نویسندگان بی‌گمان واژه introduction را به معنی «معرفی» به کار برده است در نتیجه عبارت را باید «نخستین معرفی اصول اقلیدس به لاتینی منسوب به آدلارد» معنی کرد اما از آنجا که این عبارت «چندان فارسی نیست» می‌توان آن را به صورت یاد شده در «برگردان دیگر» آورد.

شتاب و «این همه دقت» و نقش ویراستار

مترجم همچنان که یاد شد از «این همه دقت» خود در کار یاد کرده است اما حتی در Copy-Paste عبارات متن و ترجمه فارسی قرآن از وبگاه <http://www.gharaati.ir> دقت کافی به خرج نداده است. نویسندگان در صفحه ۷۹-۸۰ متن اصلی، ترجمه انگلیسی قسمتی از آیه شریفه ۶۴ سوره مبارکه آل عمران را آورده است. مترجم بنا بر وعده خود متن ترجمه فارسی همین قسمت را از وبگاه حجت‌الاسلام قرائتی نقل کرده اما هنگام آوردن نص عربی «تمام آیه» را آورده است. در نتیجه نص عربی و ترجمه فارسی با هم مطابق نیستند.

از این گذشته گاهی اوقات در ترجمه برخی جمله‌ها و واژه‌های بسیار ساده اشتباهاتی شگفت به چشم می‌خورد که شماری از آن‌ها حتی از دانش‌آموزان دبیرستانی نیز بعید می‌نماید. شماری از این اشتباهات ناشی از خوانش نادرست واژه‌ها و شماری نیز ناشی از اشتباه در تشخیص ساختار و اجزای جمله‌هایی

بسیار ساده است. به گمان من این اشتباهات را تنها می‌توان به شتاب بسیار مترجم نسبت داد.

نکته چشم‌ناپوشیدنی در این میان، حضور سخت کم‌رنگ ویراستاران در ویرایش این گونه جملات و عبارات است. در بسیاری از موارد اشکال چندان آشکار است که ویراستاران می‌توانستند بی‌نیاز از مراجعه به متن اصلی، به اشتباه مترجم پی برند.

23. They had no understanding of basic technology, science, or mathematics. ... They knew nothing of papermaking or the use of lenses and mirrors, and they had no inkling of the prince of contemporary scientific instruments—the astrolabe (p. 9).

آن‌ها درک درستی از فناوری پایه، علوم یا ریاضیات نداشتند.... آن‌ها نه از کاغذسازی یا کاربرد توپ و آینه و نه از برتری ابزارهای علمی معاصر مثل اسطرلاب آگاهی داشتند.

برگردان دیگر: آن‌ها با فناوری‌های ابتدایی، علم یا ریاضیات آشنا نبودند.... آن‌ها نه از کاغذسازی چیزی می‌دانستند و نه از کاربرد عدسی و آینه و اسطرلاب، سرآمد ابزارهای علمی آن روزگار آگاه بودند.

نکته: از ترکیب نادل‌پسند ترجمه که بگذریم، هم‌نشینی «توپ» و «آینه» انصافاً بسیار نمکین، دل‌نشین و مایه انبساط خاطر است و نشان می‌دهد که مترجم یک بار نیز ترجمه خود را بازبینی نکرده است تا از خود بپرسد «توپ» را به «آینه» چه کار؟ (و صد البته: یا بالعکس). به ویژه از آن روی که هنگام رسیدن صلیبی‌ها به پای دیوارهای قسطنطنیه، هنوز ابزاری به نام «توپ» اختراع نشده بود که کسی بتواند از «کاربرد توپ» (آن هم در کنار آینه) آگاه باشد چه رسد به «جنگ‌جویان نادان صلیبی». پیداست که مترجم پرشتاب ما lenses را guns خوانده است. ویراستاران دوگانه نیز به این اشتباه فاحش توجه نداشته‌اند.

24. It was, she notes gravely, “a matter greater and more terrible than famine” (p. 14).

وی شجاعانه آن را «موضوعی بزرگ‌تر و مهیب‌تر خشکسالی» نام برده است (ص ۵۸).

نکته: برای آن که دریابیم صفت شجاعانه کمی غریب می‌نماید، نیازی نیست به متن اصلی مراجعه کنیم. مترجم gravely را bravely خوانده و «شجاعانه» ترجمه کرده است.

25. Roger responded as would have al-Muqaddasi or any other self-

respecting medieval Arab scholar (p. 97).

واکنش راجر همان بود که المقصودی یا هر دانشمند محترم عرب قرون وسطا انتظار داشت (ص ۱۸۳).

نکته: مترجم al-Muqaddasi را al-Maqsudi خوانده و «المقصودی نوشته است آن هم در شرایطی که هیچ دانشمند مشهوری با این نام نداریم و خود مترجم چند صفحه پیش از این (ص ۱۷۴-۱۷۵)، چند بار این نام را «المقدسی» آورده است.

26. writes the twelfth-century religious jurist Zayn al-Din al-Dimyati (p. 84)

ضیاء الدین الدیمیاتی، فقیه سده دوازدهم، در این باره نوشته بود... (ص ۱۶۶).

نکته: زین الدین دمیاطی درست است. در «دمیاطی را دیمیاتی نوشتن» هم مؤلف که حروف ویژه آوانگاری را به کار نبرده و هم مترجم که با نام‌های عربی آشنایی چندانی ندارد مقصرند. اما «زین الدین» را «ضیاء الدین» نوشتن تنها می‌تواند از شتاب مترجم نشأت گیرد. دمیاط نام یکی از شهرهای مهم مصر است که حتی در ویکی‌پدیای فارسی می‌توان درباره آن «چیزی» یافت.

27. Al-Yaqubi is less impressed with the morals of some of the capital's more colorful residents, bemoaning that never were "voluptuaries" more dissolute (p. 61).

یعقوبی از اخلاق برخی از همسایگان رنگین پوست خلیفه هم یاد کرده و چنین افسوس خورد که شهوت‌رانی به فاسقی این‌ها هم نبوده است (۱۳۱).

نکته: مترجم capital را caliph خوانده و در نتیجه به جای «پایتخت» از «خلیفه» یاد کرده است. با چنین اشتباهی طبیعی است که colorful residents که باید «ساکنان گوناگون» (یعنی از ملل و قبایل مختلف) ترجمه می‌شد، سرنوشتی بهتر از ترجمه به «همسایگان رنگین پوست» نخواهد داشت. وارد ساختن مفهوم نژادپرستانه «رنگین پوست» در ساختار اجتماعی بغداد نوپنیا و جامعه اسلامی سده ۲ ق.م. را باید از ابتکارات مترجم به‌شمار آورد، زیرا در آن روزگار شاید میان سیاه‌پوستان و «غیر سیاه‌پوستان» تفاوت‌هایی به چشم می‌آمد اما چیزی به نام «رنگین پوست» حال با هر اصطلاح و عنوانی، معنا نداشت و این مفهوم قرن‌ها بعد و بیشتر در «نژادپرستی مدرن اروپایی!» و نیز در رژیم نژادپرست پیشین آفریقای جنوبی معنا پیدا کرد.

28. A chronicle of the Franks from 793 refers to Saracen raids on southern France as one of that year's two "terrible afflictions."

یک کتاب وقایع‌نگاری فرانک‌ها، از حملات ساراسین‌های جنوب فرانسه در ۷۹۳م. به عنوان یکی از دو مصیبت هولناک یاد می‌کند. نکته: گویا مترجم on را of خوانده است. «حملات ساراسن‌ها به جنوب فرانسه» درست است.

29. Leonardo of Pisa—Learned mathematics from the Arabs of North Africa and became one of the greatest mathematicians of the Western world. Also known as Fibonacci (p. 16)

لئوناردو اهل پیزا، ریاضی‌دان برجسته‌ای از عرب‌های شمال آفریقا، که به یکی از بزرگ‌ترین ریاضی‌دانان جهان غرب تبدیل شد. وی به فیبوناتچی هم مشهور است.

برگردان دیگر: لئوناردوی پیزایی: ریاضیات را نزد عرب‌های شمال آفریقا آموخت...

نکته: بی‌گمان مترجم mathematics را mathematician خوانده است، هر چند که با این خوانش جمله انگلیسی معیوب می‌شود. مترجم به یاری ترجمه خود نیز می‌توانست از این اشتباه برهد، زیرا خود در ترجمه صفحه ۱۷۰ متن انگلیسی درباره لئوناردو چنین آورده است:

پدر او تاجری اهل پیزا... بود که پسر جوان خود را برای فراگیری آخرین شیوه‌های حساب و حسابداری... از بازرگانان مسلمان محلی فرستاده بود... لئوناردو... در نهایت به وطن خود ایتالیا بازگشت (ص ۲۹۴).

پس کاملاً پیداست که لئوناردو، اهل پیزا و ایتالیایی است و نه «از عرب‌های شمال آفریقا»، همچنان‌که تا پیش از ترجمه کتاب بیت‌الحکمة نیز چنین بوده است.

30. The second Abbasid caliph of the Muslims turned for guidance to his trusted royal astrologers, the former Zoroastrian Nawbakht and Mashallah, a Jew turned Muslim from Basra and now "the leading person for the science of judgments of the stars". The pair consulted the heavens and ... (p. 55)

خلیفه دوم عباسی برای این کار به منجمان معتمد دربار خود، که دو زرتشتی مسلمان شده به نام‌های نوبخت و ماشاء‌الله و یک یهودی مسلمان شده اهل بصره که «در علم تشخیص ستارگان خبره بود» روی آورد. آنان به مطالعه آسمان پرداختند... (ص ۱۲۳).
برگردان دیگر: دومین خلیفه عباسی از اخترشماران دربار خود، نوبخت

پیش‌تر زرتشتی و ماشاء‌الله یهودی نومسلمان اهل بصره و «یگانه روزگار در علم احکام نجوم» راهنمایی خواست. این دو {با روش‌های احکام نجومی} از آسمان‌ها راهنمایی گرفتند و...

نکته: همچنان‌که پیداست، مترجم با خوانش نادرست جمله، بار دیگر «شخصیتی اضافه» تراشیده است. ماشاء‌الله همان یهودی نومسلمان است و نه «دومین منجم زرتشتی». شگفت آن‌که مترجم حتی از عبارت «The pair» نیز دریافته که پای دو نفر، و نه بیشتر، در میان است.

31. Huddling for shelter on a stone bridge in Mamistra was a young country gentleman far from home. Adelard of Bath had not made the arduous journey from England's West Country for... (p. 2).

در میان آدم‌هایی که برای یافتن سرپناهی روی پلی سنگی در مامیسترا ازدحام کرده بودند، مرد جوانی هم بود که از خانه و کاشانه خود فرسنگ‌ها فاصله داشت. آدلارد انگلیسی سفر دشوار خود را از شهری در غرب انگلستان آغاز نکرده بود که در جشن ازدواج بالدوین، پادشاه بیت‌المقدس، با آدلاید اهل سیسیل شرکت کند (ص ۳۸).

نکات: نخست آن‌که شهری که اروپایی‌ها مامیسترا می‌نامند در ترکی استانبولی Misis و در متون عربی، ترکی عثمانی و فارسی مصیصه نامیده می‌شده است پس مترجم نیز باید با کاستن از شتاب خود و صرف اندکی وقت، در ترجمه از «مصیصه» یاد می‌کرد.

The West Country عنوانی غیر رسمی است که برای ناحیه جنوب غربی «انگلند» به کار می‌رود و نه جنوب غربی جزیره بریتانیای کبیر که افزون بر انگلند، اسکاتلند و ویلز را نیز دربرمی‌گیرد. این ناحیه جنوبی‌ترین بخش انگلند و نیز جزیره بریتانیای کبیر است پس نمی‌توان این ناحیه یا «بات» (زادگاه آدلارد) را «شهری در غرب انگلستان» به‌شمار آورد. از این گذشته در متن «آدلارد بانی» (یا به قول مترجم آدلارد اهل بات) آمده اما مترجم پایبند به متن آن را «آدلارد انگلیسی» ترجمه کرده است.

پی بردن به این نکته که West Country اسم خاص است و «نباید ترجمه شود» نیاز چندانی به زبان‌دانی ندارد زیرا هر دو واژه West و Country با حروف بزرگ آغاز شده‌اند. اما مترجم گویا بر اثر شتاب بسیار، بی‌توجه به این نکته ساده، این «نام» را شش بار و هربار به گونه‌ای دیگر «ترجمه» کرده است.

از میان شش ترجمه متفاوت نیز تنها یکی کمابیش به «همان سرزمینی که وست‌کانتری نامیده می‌شود» یعنی «جنوب غربی انگلند» (اما نه «جنوب غربی

انگلستان»، زیرا در طول تاریخ ما سراسر جزیرهٔ بریتانیا را انگلستان و اهالی آنجا را انگلیسی به‌شمار می‌آورده‌ایم) اشاره دارد. بدین شرح:

ترجمهٔ فارسی	متن انگلیسی	برگردان دیگر
شهری در غرب انگلستان (۳۸).	England's West Country (2)	وست کانتری انگلستان
شهر خود در غرب کشور (۸۳).	his native West Country town (29)	زادگاهش در وست کانتری
جنوب غربی انگلستان (۱۰۲-۱۰۳).	the West Country (42)	وست کانتری
شهری در غرب انگلستان (۱۹۹).	English West Country (107)	وست کانتری انگلستان
خانهٔ آدلارد در غرب کشور (۲۲۷).	Adelard's West Country home (125)	زادگاه آدلارد در وست کانتری
بسیاری از راهبان غرب (ص ۲۲۹).	Many of these West Country monks (126)	بسیاری از راهبان وست کانتری

فصلنامه نقدکتاب

وکاربری
عوموم

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۰۵

32. It is with the greatest shame and disgrace that we report to you that it is said the sultan, hearing of the emperor's enjoyment of living in the manner of the Saracens, sent him singing girls and jugglers ... (p. 166)

نهایت شرم و ننگ است که به شما گزارش کنیم گفته می‌شود سلطان مشغول تماشای شادی امپراتور به سبک ساراسین‌ها {عرب‌ها}، که دختران آوازه‌خوان و شعبده‌بازانی را به این منظور فرستاده‌اند، شده‌اند... (ص ۲۸۹).

برگردان دیگر: در نهایت شرمساری و سیه‌رویی معروض می‌دارد که می‌گویند سلطان با شنیدن دلبستگی امپراتور به سبک زندگی اعراب، برای او تردستان و رقاصه‌هایی فرستاده است.

نکته: یافتن شباهت‌های میان این دو ترجمه، از یافتن تفاوت‌های آن دشوارتر است.

33. 1175: Gerard of Cremona completes a translation from the Arabic of the *Almagest*.(xiii)

۱۱۷۵م. جرارد اهل کرمونا کتاب المجسطی را، که از عربی به انگلیسی

ترجمه کرده بود، منتشر کرد (ص ۲۷)

برگردان دیگر: جراردوس کرمونایی ترجمه المجسطی از عربی [به لاتین] را به پایان رساند.

نکات: نخست آن که مؤلف هیچ اشاره‌ای به زبان مقصد ترجمه جراردوس ندارد و مترجم واژه «انگلیسی» را البته بدون ذکر آن در میان {} افزوده است. از این گذشته عبارت «منتشر کرد» برای از همه جا بی‌خبرانی چون من که به همین دلیل از تاریخ چاپ نیز بی‌خبرند این گمان را پیش می‌آورد که جراردوس نخست المجسطی را ترجمه کرده و سپس در ۱۱۷۵ «چاپ» (=معنی مرسوم «انتشار» در روزگار ما) کرده است.

همچنان که می‌بینیم مترجم در این جا از سر شتاب و کم‌توجهی جراردوس را نیز همچون آدلارد (پیش‌تر به آن اشاره شد) به صف مترجمان عربی به «انگلیسی»، که البته نه تنها در روزگار آدلارد و جراردوس، که حتی مدت‌ها پس از آن نیز همچنان تشکیل نشده بود! افزوده است. این در حالی است که در سراسر کتاب صرفاً از مترجمان عربی به لاتینی یاد شده و در مورد جراردوس نیز بر لاتینی بودن ترجمه‌های او تأکید شده است:

34. Gerard of Cremona—The most prolific of the Latin translators based in Spain. He is credited with more than seventy translations from the Arabic (p. 16).

جرارد اهل کرمونا، پرکارترین مترجم لاتین مقیم اسپانیا بود. او بیش

از هفتاد کتاب را از عربی ترجمه کرد.

ترجمه دیگر: جراردوس کرمونایی: پرکارترین مترجم [عربی به] لاتینی ساکن اسپانیا. بیش از ۷۰ ترجمه از عربی به او منسوب است.

نکته: مؤلف با «تردیدی» شایسته اهل تحقیق از «انتساب ۷۰ ترجمه به جراردوس» سخن می‌گوید اما مترجم با «دقتی شایسته اهل ترجمه» همه این ترجمه‌ها را بی‌هیچ تردیدی کار خود جراردوس می‌شمارد.

35. One learned Arab knight, Usama ibn Munqidh, summed up local reaction to these Christian interlopers, setting a tone that still strikes a chord across the Muslim world: “Glory be to the Creator, the Maker! Indeed, when a person relates matters concerning the Franks, he *should* give glory to God and sanctify Him!... (p. 20)

یکی از جنگاوران دانشمند عرب، به نام اسامه بن منقذ، واکنش‌های

محلی این مداخله‌های مسیحی را خلاصه و به گونه‌ای تنظیم کرده که

امروزه نیز در سراسر جهان اسلام طنین‌انداز است: «هنزه است خالق

کردگار! در واقع هنگامی که کسی بخواهد مسائل مربوط به فرانک‌ها

را بیان کند، باید به جلال خدا و عظمت او پناه ببرد! (ص ۶۶)

برگردان دیگر:... واکنش‌های مردم محلی در برابر این متجاوزان مسیحی را در جمله‌ای که امروزه نیز در جهان اسلام طنین انداز است خلاصه کرده است: «سبحان الخالق الباری! اذا خبر الانسان امور الافرنج سبح الله تعالی و قدسه...»^۲ نکات: بازهم پیداست که مترجم برای ترجمه interlope به فرهنگی دو زبانه، و مختصر اما نامعتبر مراجعه کرده است. چون در این گونه فرهنگ‌ها در برابر این واژه معنی «فضولی کردن» یا «مداخله کردن» آمده است. اما اگر به فرهنگ‌های معتبری چون مریام-ویستر، لانگمن، آکسفورد و جز آن مراجعه می‌کرد درمی‌یافت که معنی متناسب این بند چنین است:

to encroach on the rights (as in trade) of others

که بی‌گمان باید «متجاوز» ترجمه شود. تفاوت میان «مداخله‌های مسیحی» و «متجاوزان مسیحی» نیز از زمین تا آسمان است. دست کم یکی به «عمل» و دومی به «افراد» اشاره دارد.

عبارات و تعبیرات شگفت و نقش ویراستار

شمار عبارات بسیار نمکین در این ترجمه چندان چشمگیر است که خواننده نه فقط از مترجم که از ویراستاران و ناشر برای فراهم آوردن اسباب این انبساط خاطر سپاسگزار باشد. اما در پاره‌ای موارد برخی عبارات چندان موهن و تأسف‌برانگیزند که باید موجب شرم‌ساری و سرافکندگی همه دست‌اندرکاران، از نویسنده و ویراستار گرفته تا ناشر و «غیره» شود.

36. This book, then, I, with the help of God's spirit, obtained from my Master (p. 106).

این کتاب، که من با کمک روح خدا از پروردگار به دست آوردم (ص ۱۹۷).

برگردان دیگر: این کتاب که به شفاعت روح خدا، از سرورم به من رسیده است.

نکته: مترجم گمان کرده است که Master (با «ام» بزرگ) فقط به «پروردگار» اطلاق می‌شود در حالی که چنین نیست این واژه برای «سرور»، «ولی‌نعمت» یا «استاد برجسته و ممتاز» (اما نه استاد معمولی که master نوشته می‌شود) نیز به کار می‌رود. همچنان که خود مؤلف چند بار Master Amaury یا Masters به کار برده (p. 134) و مترجم نیز دریافته است (ص ۲۴۰) که در اینجا مقصود «پروردگار آموری» یا «پروردگاران» نیست.

37. Followed a scandalous regimen of bathing and diet (p. 165).

پرهیز غذایی پر جنجالی شامل استحمام داشت (ص ۲۸۷).

برگردان دیگر: در خوراک و رفتن به گرمابه از مقرراتی شگفت پیروی می‌کرد. نکته: اگر همچنان که مترجم پنداشته رژیم فقط «پرهیز غذایی» بود آنگاه

regimen of ... diet حشو بود. رژیم در مورد «فرد» (در مورد جامعه یا حکومت نیز معنی خاصی دارد) به سبک زندگی یا مجموعه‌ای از مقررات اطلاق می‌شود که آن فرد در خوردن، آشامیدن، خواب، ورزش، استحمام و... رعایت می‌کند.
38. ... the early, tentative infiltration of pagan Greek cosmological thought into Western consciousness ... (p. 133).

... نفوذ اولیه تجربی فکر کیهان‌شناسی یونانی کافر به آگاهی غرب...
(ص ۲۳۹).

نکته: بدون شرح!

39. ... all required information that was increasingly hard to communicate from a distant central authority.

... همه به اطلاعاتی نیازمند بودند که ارتباط با اقتدار مرکزی از راه دور را به‌طور فزاینده دشوار کرده بود (ص ۱۶۴).

برگردان دیگر... همگی نیازمند اطلاعاتی بودند که به‌دست آوردنشان از راه ارتباط با مرجعیت متمرکز پیوسته دشوارتر می‌شد.

نکته: بر پایه ترجمه فارسی، «همه» نیازمند «اطلاعات مشکل آفرین» بوده‌اند!

40. Gerbert returned home from Catalonia...

ژربر اهل کاتالونیا به کشورش بازگشت.

ترجمه گوگل: گربرت از کاتالونیا به خانه بازگشت.

41. the departure of Muslim refugee (p. 151).

خروج پناهندگان مسلمان (ص ۲۶۵).

نکته: پناهنده تنها برابر نهاد refugee نیست. مسلمانان در اسپانیا «پناهنده» نبودند که از آنجا خارج شوند بلکه آن‌ها را «خراج» کردند.

refugee: a person who has been forced to leave their country or home, because there is a war or for political, religious or social reasons (*Oxford Advanced Learner's Dictionary-8th Edition*).

42. Pope Gregory IX, who battled Frederick for power and influence at every turn (p. 172).

پاپ گریگوری نهم، که با فردریک برای تصاحب قدرت و نفوذ از هر فرصتی استفاده می‌کرد (ص ۲۹۶).

نکته: گویا فعل اصلی جمله که همانا «رقابت کردن» باشد در گرماگرم رقابت میان پاپ و فردریک گم شده است.

43. The great German Scholastic Albertus Magnus also produced a basic world map around this time.

فیلسوف اسکولاستیک بزرگ آلمانی به نام آلبرتوس ماگنوس نیز

حدود زمان نقشه جهانی ابتدایی ترسیم کرد.

ترجمه گوگل: بزرگ آلمانی اسکولاستیک آلبرتوس مگنوس نیز یک نقشه پایه جهان در این زمان تولید می‌شود.

44. ... written when Adelard was in his early to midthirties

آدلارد در کتاب... در اوایل تا اواسط سی‌سالگی‌اش نگاشته است (ص ۱۰۵).

ترجمه گوگل: نوشته شده است که Adelard در اوایل خود را تا اواسط دهه سی بود.

برگردان دیگر: آدلارد در کتاب... که در آغاز یا میانه چهارمین دهه زندگی نوشته است.

نکته: مترجم نه تنها از صورت جمع thirties به چیزی پی نبرده، بلکه به این نکته نیز توجه نداشته که مگر «اول و آخر سی‌سالگی» چه قدر با هم فرق دارند که تفاوت «اوایل» و «اواسط» آن این قدر مهم شود... در ترجمه گوگل دست کم به این نکته توجه شده است.

45. If a hole were opened all the way through the earth, would a stone tossed in fall out the other side? Adelard's answer—no, it would come to rest at the earth's center (p. 43).

اگر حفره‌ای در راه تو در زمین باز بشود، سنگی را که داخلش

می‌اندازی از آن طرف بیرون خواهد آمد؟ پاسخ آدلارد - نه! بلکه در

مرکز زمین، گیر خواهد کرد (ص ۱۰۴).

نکته: all the way به معنی «به فرض امکان» است و نه «در راه کسی». پرسش درباره این است که اگر در سوراخی که «به فرض امکان»، از مرکز زمین گذشته و تا آن سوی زمین ادامه یافته، سنگی افکنیم، آیا از آن سو بیرون می‌آید؟ مترجم حتی از ترجمه خود در نمی‌یابد که این سوراخ نباید بر سر راه «آدلارد» باشد. مگر آن که فرض کنیم آدلارد قصد داشته قرن‌ها پیش از نگارش رمان مشهور «سفر به مرکز زمین» نوشته ژول ورن، این سفر را تجربه کند.

46. ... a fact underscored by the ritual washing of the hands, feet, and face before each of the five daily prayers (p. 86).

... حقیقتی که با آیین شست و شوی دست‌ها، پاها و صورت پیش از

هر یک از پنج نوبت نماز روزانه تأکید شده است.

برگردان دیگر... حقیقتی که با آیین وضو، بر آن تأکید شده است.

نکته: مؤلف ناچار بوده است که مفهوم اصطلاح «وضو» را برای مخاطبان ناآشنا با فرهنگ اسلامی توضیح دهد اما مخاطبان فارسی‌زبان - حتی اقلیت‌های مذهبی - معنی «وضو» را می‌دانند و به جای این توضیحات کافی است که همان اصطلاح به کار رود. ضمن آن که در هر صورت باید پیش از واژه «تأکید» عبارت «بر آن» افزوده شود.

47. The Arab chroniclers generally pay him scant attention in later life, perhaps a sign of disapproval over his association with the infidel king (93).

وقایع‌نگاران عرب به‌طور معمول توجه چندانی به زندگی بعدی وی نکرده‌اند و شاید نشانه‌ای از مخالفت او با همکاری با پادشاه کافر باشد (ص ۱۷۷).

برگردان دیگر: تاریخ‌نگاران عرب عموماً توجهی اندک به سال‌های سپسین زندگی او (=ادریسی) داشته‌اند که شاید نشانه‌ای از نارضایی آنان از همکاری او با پادشاه کافر (=راجر دوم) باشد.
نکات: عبارت «زندگی بعدی» خواننده را به یاد «تناسخ» می‌اندازد. از این گذشته سخن از «مخالفت تاریخ‌نگاران با ادریسی» است و نه «مخالفت ادریسی با پادشاه کافر».

48. There is even a talisman for ridding a town of scorpions. ... Finally, it is buried in the place to be protected—or better yet, in all four corners of the place...”

حتی برای رهایی شهر از شر عقرب هم طلسمی داشت... در نهایت آن را در محلی که در امان بود - یا بهتر چهار گوشه آن - خاک می‌کردند... (ص ۱۹۸).

برگردان دیگر... در نهایت آن را در جایی که باید در امان باشد...
برگردان: مترجم از خود نپرسیده است که «محلی که در امان بود» چه نیازی به طلسم دارد؟

48-1. .. mathesis is the way of damnation (120)

ناپختگی موجب لعن می‌شود (ص ۲۱۶).

نکته: چنین می‌نماید که مترجم در این ترجمه سخت «ناپختگی» کرده است؛ زیرا تا جایی که می‌دانم، ناپختگی شاید موجب «نقد» شود اما موجب «لعن» نتواند بود. مؤلف خود در جایی دیگر mathesis را معادل astrology دانسته و مترجم نیز آن را طالع‌بینی ترجمه کرده است:

48-2. Mathesis [astrology] did not prolong his life, nor ... (p. 40)

نه ماتیسس [طالع‌بینی] توانست عمرش را طولانی‌تر کند... (ص ۱۰۰).

ناآشنایی با ساختار و دستور زبان فارسی و نقش ویراستار

با نگاهی به ترجمه می‌توان به آشنایی اندک مترجم با ساختار و دستور زبان فارسی پی برد. وضع ویراستارانی که این اشکالات را اصلاح نکرده‌اند نباید بهتر از این ارزیابی شود. این اشکالات را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

الف) به‌کارگیری ساختارهای ویژه نثر عوامانه و گفتاری

مترجم در این ترجمه برخی ساختارهای زبانی را که فقط در گفتار روزمره به کار می‌روند به کار برده که در حالت نوشتاری معنی عکس می‌دهند. این نمونه به گمانم گویا باشد:

49. Astronomy and related disciplines were not the only beneficiaries of Islam's flush of enthusiasm for learning. (p. 85)

فقط نجوم و رشته‌های مرتبط با آن بهره‌مند از شور و شوق مسلمانان

برای کسب معرفت نبود (ص ۱۶۸).

فصلنامه نقدکتاب

عوم محمد
و کاربری

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



برگردان دیگر: نجوم و رشته‌های مرتبط با آن، تنها رشته‌های بهره‌مند از «شور اسلامی علم آموزی» نبودند.

نکته: ساختاری به صورت «فقط... چنین و چنان نبود» در گفتار بسیار به کار می‌رود و البته به شرط آن که پس از آن عبارتی چون «بلکه فلان و فلان و فلان هم بود» بیاید همان مفهوم مورد نظر مؤلف را منتقل می‌کند. اما در نثر نوشتاری مفهوم ترجمه فارسی دقیقاً عکس آن است که مؤلف در نظر داشته.

ب) حذف «ی» اسم‌ساز/صفت ساز و کاربرد نادرست ترکیبات وصفی و اضافی

مترجم در بسیاری موارد «ی» اسم‌ساز یا صفت‌ساز را حذف کرده و در نتیجه در جایی که باید اسم بیاید صفت آمده است و بالعکس. این اشکال موجب شده که بسیاری از ترکیب‌های وصفی به ترکیب اضافی تبدیل شوند که صدا البته مفهوم عبارتی را که این ترکیب‌ها در آن به کار رفته به کلی دگرگون می‌کند. از جمله آن‌هاست:

برگردان مترجم	عبارت اصلی	برگردان دیگر
فتح اسلام (۱۴۹، ۲۶۰)، فتح مسلمانان (۲۵۸)	Muslim conquest (74, 145, 147)	فتح اسلامی
غرب امپراتوری روم (۸۳)	western Roman Empire (29)	امپراتوری روم غربی
اسپانیای مسلمان (۱۷۶)	Muslim Spain (92)	اسپانیای اسلامی
شرق امپراتوری (۲۵۶)	eastern empire (144)	امپراتوری (خلافت) شرقی
راهبان غرب (ص ۲۲۹)	West Country monks (126)	راهبان وست کانتری

50. The chaos and disorder that had swept in with the Germanic invasions of the western Roman Empire, beginning in the fourth century A.D., had just about destroyed formal education and the perpetuation of classical knowledge (p. 29).

هرج و مرج و بی‌نظمی، که در نتیجهٔ تهاجم آلمان‌های غرب امپراتوری روم فراگیر شده بود، در اوایل سدهٔ چهارم میلادی تقریباً همهٔ آموزش رسمی و پیوستگی دانش کلاسیک را از بین برده بود (ص ۸۳).

برگردان دیگر: هرج و مرج و بی‌نظمی ناشی از یورش اقوام ژرمنی به امپراتوری روم غربی - که از آغاز سدهٔ ۴م. آغاز شده بود - کمابیش آموزش رسمی و پاسداری از دانش یونانی را از میان برده بود.
نکته: «امپراتوری روم غربی» و «امپراتوری روم شرقی» یا بیزانس دو امپراتوری پدید آمده از تجزیهٔ «امپراتوری روم» هستند.

پ) پیروی از ساختار و سیاق زبان انگلیسی

مترجم در بسیاری موارد عبارات را به همان سیاق زبان انگلیسی به فارسی درآورده و ویراستاران دوگانه نیز این موارد را اصلاح نکرده‌اند:

51. 'My friends,' he said (p. 24).

دوستان من، او گفت (ص ۷۲).

نکته: این جمله به پیروی از سیاق انگلیسی ترجمه شده است. «ویراستار! او چه می‌کرد؟»

52. [twenty-eight] lunar mansions (p. 83).

[بیست و هشت] منازل قمری (ص ۱۶۵).

برگردان دیگر: منازل [بیست و هشت‌گانه] ماه
نکته: جمع بستن معدود نیز به پیروی از زبان انگلیسی است.

ت) دیگر اشکالات دستوری

53. they also built astronomical instruments, ... and taught students (p. 83).

ابزار نجومی را می‌ساختند... دانشجویانی را هم تربیت می‌کردند(ص ۱۶۵).

نکته: «را» نشانهٔ مفعول صریح است و نباید پس از «مفعول نکره» به کار رود.

54. God wills it!

خدا بخواهد (ص ۵۴).

نکته: کاربرد وجه التزامی اشتباه است.

55. Siger immediately turned his combative spirit, as well as his impressive intellect, on the more orthodox colleagues in his own department and on the faculty of theology.

سیژر بلافاصله روحیه مبارزه‌جویانه و هوش فوق‌العاده خود را بیشتر متوجه همکاران راست‌کیش خود در گروه علمی و در دانشکده کلام کرد.

برگردان دیگر: ... همکاران راست‌کیش تر

نکته: more به صفت راست‌کیشی مربوط می‌شود و به «توجه»

واژه‌ها و تعابیر عوامانه و نقش ویراستار

مترجم افزون بر به‌کارگیری ساختارهای ویژه نثر گفتاری که پیشتر یاد شد، شماری از اصطلاحات و تعابیر عامیانه یا گفتاری را نیز به کار برده است. ویراستاران باید این موارد را اصلاح می‌کردند که چنین نکرده‌اند. به چند نمونه بسنده می‌شود:

ثروت آن بر پایه تولید ابریشم، فرش، سفال و بلورجات عالی بود (ص ۳۹).

عرب‌ها به خاطر چندهمسری‌شان... (ص ۴۳).

هیچ علم، پزشکی، یا ریاضیات صحیحی بلد نبودند (ص ۶۶).

مدرکی وجود ندارد که کوپرنیک عربی بلد بوده (۳۳۸).

شیوه‌های پیچیده تشریح اجزای بدن را یاد داده بود (۱۹۳).

برای این‌که او فکر کرده که این جوری بی‌اندازه عادلانه‌تر از غیر این است (۲۳۵).

وی ائتلافی از بربرها،... و دیگر گروه‌های ناراضی درست کرد (۲۵۵).

منشی خل‌وچل خود (ص ۳۳۳؛ ترجمه his half-mad secretary).

اندازه‌گیری اشتباهی (ص ۱۴۳؛ ترجمه faulty measurements).

ترجمه به حول و قوه دیکشنری

یکی از اشکالات رایج ترجمه‌ها ناشی از آن است که مترجمانی با آگاهی اندک از زبان مبدأ، تنها به پشتوانه در دست داشتن «دیکشنری»، آن هم از نوع دو زبانه انگلیسی-فارسی و صدا البته ترجیحاً از نوع «بی اصل و نسب رایانه‌ای» به ترجمه واژه‌های پرشمار ناآشنا دست می‌زنند و صد البته در اغلب این موارد همان نخستین معادل فارسی را، بدون توجه به بافت متن و چگونگی کاربرد واژه اصلی، برمی‌گزینند. حاصل کار با شیوه‌ای این چنین تولید انبوهی از عبارات و جملات فارسی بی‌معنی یا نادرست است. در این‌جا برای تأکید بر اهمیت مراجعه به فرهنگ‌های یک‌زبانه معتبر، ضمن یادکرد شماری از ترجمه‌های «به حول و قوه دیکشنری»، گه‌گاه معنی درست کلمات کلیدی آن عبارات از برخی فرهنگ‌های یک‌زبانه نقل شده است.

56. The local Arab princes ... (p. 19)

شاهزادگان عرب محل،... (ص ۶۵).

برگردان دیگر: امیران محلی عرب.

نکته: prince در زبان انگلیسی چند معنی دارد که «شاهزاده» = «فرزند شاه» فقط یکی از آن‌هاست. اما متأسفانه عموماً مترجمان ما همواره آن را شاهزاده ترجمه می‌کنند. سؤال اینجاست که مگر اعراب مسلمان «شاه» داشته‌اند که «شاهزاده» داشته باشند؟! در زبان انگلیسی به فرمانروای سرزمینی کوچک یا فرمانروای سرزمینی نامستقل prince گفته می‌شود. (در برابر king که به فرمانروای سرزمینی بزرگ و نیرومند گفته می‌شود). این واژه در این جا نیز دقیقاً به معنی «فرمانروای سرزمینی کوچک» به کار رفته است که البته در زبان عربی معادل دقیق «امیر» برای آن وجود دارد که چون این واژه در فارسی نیز به همین معنی بسیار رایج است باید prince را در این جا «امیر» ترجمه کرد. 57. Now, the principality found itself a vital link between opposing worlds ... (p. 3).

اما در این زمان، این مرکزیت مرز حیاتی میان دو جهان متخاصم شده بود... (ص ۴۰).

نگاهی به معنی واژه Principality بیندازیم:

Principality: A territory ruled by a prince or princess or from which such a title is derived (American Heritage Dictionary)

با توجه به آنچه پیشتر درباره prince و امیر گفته شد Principality را باید «پرنس‌نشین» یا «امیرنشین» ترجمه کرد. مترجم Principality of Antioch را به گونه‌های مختلفی چون مرکزیت انطاکیه (۳۹)، امیرنشین انطاکیه (۱۹۴)، شاهزاده‌نشین صلیبی انطاکیه (ص ۲۷۲) و village in the principality of Antioch را «روستایی در حومه انطاکیه» (۶۸) ترجمه کرده است. 58. Like Adelard himself, the city that awaited him stood on the cus between East and West (p. 3).

شهر و آدلارد بر تپه‌ای میان شرق و غرب چشم‌انتظار یکدیگر بودند (ص ۳۹).

برگردان دیگر: چونان خود آدلارد، شهری که چشم‌انتظار او بود بر نقطه تلاقی شرق و غرب جای داشت (۳۹).

نکات: اگر شهر و آدلارد هر دو چشم‌انتظار دیگری بودند که هیچ گاه به هم نمی‌رسیدند. شباهت این دو، در «جای داشتن بر نقطه تماس شرق و غرب» است و نه چشم‌انتظاری. واژه cusp را در واژه‌نامه‌های معتبر می‌جوئیم:

cusp: POINT, APEX: as a: a point of transition (as from one historical period to the next): TURNING

POINT also: EDGE, VERGE (*Merriam-Webster Collegiate® Dictionary*)

cuspid: the point formed where two curves join (*Longman Dictionary of Contemporary English, 4th Ed*)

cuspid: [in] *Geometry*. A point at which two branches of a curve come together and share a common tangent, as if a point describing the curve had its motion reverse (*Oxford English Dictionary*)

59. The arrival of Arab science and philosophy, the legacy of the pioneering Adelard and of those who hurried to follow his example, transmuted the backward West into a scientific and technological superpower. Like the elusive “elixir”—from the al-chemists’ al-iksir—for changing base metal into gold, Arab science altered medieval Christendom beyond recognition (p. 4).

ورود علم و فلسفه از زبان عربی، که میراث پیشروانی همچون آدلارد و کسانی که شتابان به دنبال او راه افتادند، غرب عقب‌مانده را ابرقدرتی در علم و فناوری کرد. مانند اکسیر گمراه‌کننده (برگرفته از الاکسیر کیمیاگران، که وانمود می‌کردند فلز کم‌بها را به طلا تبدیل می‌کند)، علم عرب موجب تغییر بی‌اندازه مسیحیت قرون وسطا شد (ص ۴۱).

نکات: با کمی سلیقه به خرج دادن می‌توان عبارت «who hurried to follow his example» را به جای «آنانی که در پیروی از امثال او شتاب داشتند» به «مشتاقان پیروی از امثال او» ترجمه کرد تا با حذف یک فعل بی‌آن که به معنی لطمه خورد ترجمه نیز به‌سامان گردد. زیرا عبارت be in a hurry در هر دو معنی «شتاب داشتن» و «میل و اشتیاق داشتن» به کار می‌رود. صد البته این چنین ترجمه کردن «صرفاً» با مراجعه به فرهنگ‌های انگلیسی-فارسی نامعتبر، آن هم از نوع کامپیوتری یا آنلاین و آن هم بدون «صرف» وقت و حوصله و نیز بدون بهره‌مندی از دایره واژگانی گسترده و پشتوانه غنی ادبی مقدور نیست. در ترجمه، فعل «بود» فراموش شده است. البته می‌توان با حذف «که» پیش از واژه میراث، و «جمله معترضه» در نظر گرفتن «میراث پیشروانی... افتادند» تا حدی به متن فارسی سر و سامان داد. چرا مترجم تصور کرده است که elusive را باید «گمراه‌کننده» ترجمه کرد؟ آن هم درست درجایی که نویسنده از تأثیرات شگرف و البته سازنده علوم اسلامی بر «غرب عقب‌مانده» سخن می‌گوید. اگر به جای مراجعه به فرهنگ‌های انگلیسی-فارسی به فرهنگ‌های انگلیسی به انگلیسی مراجعه کنیم معانی مناسب‌تر زیر را برای این واژه می‌یابیم:

elusive: difficult to catch or grasp (*Oxford English*)

Dictionary)

elusive: Something or someone that is elusive is difficult to find, describe, remember, or achieve (*Collins Cobuild 5*)

ناگفته پیداست که نویسندگان در اینجا مفهوم «دیریاب» یا «سخت‌یاب» یا به تعبیری البته عوامانه «نایاب» را مد نظر داشته‌اند.

60. In addition to its literary appeal, this new human geography also met the growing demands of central state administrators for better information on the lands and peoples under their dominion. Notably, it exhibited the Arabs' genius for exploring in great detail the foreign practices, beliefs, and lifestyles of the cultures they encountered across the empire and beyond. This genre, writes one of its leading practitioners, Muhammad ibn Ahmad al-Muqaddasi, "pleases the king as well as the beggar" (P. 90)

این جغرافیای انسانی جدید علاوه بر جاذبه ادبی‌اش، نیازهای حاکمان دولت مرکزی را درباره اطلاعات بهتری از سرزمین‌ها و مردمان تحت قلمرو خود تأمین می‌کرد. به ویژه نبوغ عرب را در بررسی جزئیات زیاد رفتارها، اعتقادات و شیوه زندگی فرهنگ‌های موجود در سراسر امپراتوری و فراتر از آن نشان می‌داد. محمد بن احمد المقدسی، یکی از پزشکان برجسته، در این باره نوشته بود که این دسته «هم شاه را راضی می‌کند هم گدا را» (ص ۱۷۴).

برگردان دیگر: این سبک نوین جغرافیای انسانی، افزون بر جذابیت ادبی، نیازهای روزافزون سردمداران دولت مرکزی در باره شناخت بهتر سرزمین‌ها و مردمان تحت فرمان خود را برآورده می‌ساخت و به‌ویژه نشان از استعداد شگرف دانشوران دوره اسلامی در کاوش جزئیات رسوم، آیین‌ها و سبک زندگی ناشناخته فرهنگ‌هایی داشت که در درون و بیرون امپراتوری با آن مواجه بودند. این سبک، همچنان که یکی از برجسته‌ترین پیشروان آن، محمد بن احمد مقدسی آورده است «به یک‌اندازه خوشایند شاه و گداست».

نکات: برخلاف تصور مترجم، practitioner همواره به معنی پزشک به کار نمی‌رود بلکه معنی اصلی آن «فردی ورزیده (= دارای تجربه عملی بسیار) در یک حرفه» است که از جمله می‌تواند یک «وکیل ورزیده»، «یک پزشک ورزیده» و صد البته در این مورد بخصوص «یک جغرافی‌دان ورزیده» باشد. در متن اصلی، دو سطر پس از این نیز از اثر جغرافیایی مشهور مقدسی، یعنی احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم سخن به میان آمده است.

practitioner: someone who regularly does a particular

فصلنامه نقدکتاب

علوم محمدی
و کاربردنی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۱۶

activity (*Longman Dictionary of Contemporary English*)

practitioner: One who practices something, especially an occupation, profession, or technique (*American Heritage Dictionary*)

practitioner: person who practises a skill or an art (*Oxford English Dictionary*)

فصلنامه نقدکتاب

عوم محمد
وکاربری

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۱۲

ترجمه نادرست ناشی از آشنایی اندک با تاریخ

آشنایی مختصر با تاریخ ایران و اسلام در سده اول تا ششم قمری/ششم تا دوازدهم میلادی و نیز تاریخ اروپای سده‌های میانه در همین قرون می‌توانست در بسیاری موارد اشتباهات ناشی از دانش اندک زبانی مترجم را کاهش دهد. 61. ... Saffah completed the overthrow of the Umayyad dynasty, which had risen to power in the Muslim world three decades after the death of the Prophet Muhammad in 632 (p. 55).

... سفاح سلسله اموی را، که سه دهه پس از وفات پیامبر اسلام در ۶۳۲م. در جهان اسلام قدرت را در دست داشت، به‌طور کامل ساقط کرد (ص ۱۲۴).

برگردان دیگر... که سه دهه پس از... ۶۳۲م. در جهان اسلام به قدرت رسیده بود... نکته: برپایه ترجمه مترجم، امویان پس از درگذشت پیامبر(ص)، «سه دهه» حکومت را در دست داشته‌اند در حالی که درست بر خلاف تصور مترجم، امویان پس از شهادت امام علی (ع) و صلح امام حسن (ع) با معاویه، در سال ۴۱ق. (۳۰ سال پس از درگذشت پیامبر در ۱۱ق.) روی کار آمدند و تا ۱۳۲ق. یعنی ۹۱ سال قمری روی کار بودند. 62. The early Umayyad caliphs were descended from members of the Prophet Muhammad's inner circle but were not his blood relatives, ... (p. 55).

نخستین خلفای اموی گرچه از اعضای حلقه درونی حضرت محمد {ص} بودند، از بستگان نسبی وی نبودند.

برگردان دیگر: نخستین خلیفگان اموی جانشین نزدیک‌ترین خویشاوندان پیامبر {ص} بودند اما خویشاوندی نسبی با آنان نداشتند. نکته: تا جایی که من می‌دانم نخستین خلیفگان اموی، معاویه و فرزندش یزید بوده‌اند. باید از مترجم پرسید که کدام‌یک از این دو را از «اعضای حلقه درونی» پیامبر (ص) پنداشته است! بی‌گمان مقصود مترجم این بوده است که معاویه و پسرش برجای دو تن از «پنج تن آل عبا» و نزدیک‌ترین خویشاوندان پیامبر اکرم (ص) یعنی امام علی(ع) و امام حسن(ع) تکیه زدند.

63. The *Almagest* was translated into Latin from the original Greek

in Sicily around 1160, but it was only with a version from the Arabic, completed in 1175, that it became known among Western scientists and philosophers.

الماجسط در حدود ۱۱۶۰م. در سیسیل از یونانی به لاتینی ترجمه شد، اما در حدود ۱۱۷۵م. بود که همراه با نسخه‌ای عربی تکمیل شد و در میان دانشمندان و فلاسفه غربی به شهرت رسید (ص ۲۳۸).

برگردان دیگر: مجسطی در حدود ۱۱۶۰م. در سیسیل از یونانی به لاتین درآمد، اما فقط از طریق روایت ترجمه شده از عربی - تکمیل شده در ۱۱۷۵م. - در میان دانشوران و فیلسوفان غربی شناخته شد.

نکته: بر اساس ترجمه فارسی، «ترجمه یونانی به لاتینی مربوط به ۱۱۶۰م.» در ۱۱۷۵م. با «ترجمه عربی الماجسط» تکمیل شده است، در حالی که ۱۱۷۵م. تاریخ تمام ترجمه «عربی به لاتینی» گرار دوس کرمونایی از مجسطی بطلمیوس است.

فصلنامه نقدکتاب

علوم محمد
و کاربری

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۱۸

آشفستگی در ضبط نام‌های خاص

با نگاهی به جدولی که خواهد آمد، درمی‌یابیم که شیوه ضبط نام‌های خاص در این ترجمه سخت آشفته است. مترجم بسیاری از این نام‌ها را نادرست و بسیاری را چندگونه ترجمه کرده و در برخی موارد نیز نام‌های خاص را نیز ترجمه کرده است. برخی از مهم‌ترین آشفستگی‌ها بدین قرار است:

الف) سردرگمی در نگاه داشتن یا انداختن «ال» تعریف

مترجم در حذف یا نگه داشتن «ال» در آغاز برخی نام‌های عربی یا میان نام‌های دو بخشی عربی شیوه یکسانی در پیش نگرفته است. برای مثال در نام‌هایی مانند عزیز (خلیفه فاطمی، ص ۱۲۸)، امین، مأمون و منصور (خلیفگان عباسی، ص ۱۲۸-۱۲۹)، ۱۲۸-۱۴۰، ۱۴۰-۱۴۶، ۱۴۶-۱۴۹، ۳۰۴)، ابن ندیم (۱۳۹، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۳)، یعقوبی (۱۲۹-۱۳۱) و چند تن دیگر «ال» آغاز یا میان این نام‌ها که مطابق قواعد زبان عربی «باید» بیاید (العزیز، الأمین، المأمون، المنصور، ابن الندیم)، مطابق شیوه مرسوم و معمول فارسی، «به درستی» حذف شده است. اما بسیاری از نام‌ها با همان «ال» عربی آمده‌اند (مثلاً المسعودی در ص ۵۸، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۳). برخی نام‌ها نیز گاه با «ال» و گاه (بعضاً در همان صفحه) بدون «ال» آمده‌اند مانند غزالی (ص ۳۳، ۳۰۶-۳۰۸، ۳۱۱، ۳۲۷: چند بار) و الغزالی (۳۰۵، ۳۱۱، در صفحه ۳۱۱ با فاصله ۸ سطر به هر دو صورت آمده است)؛ ادریسی (ص ۴۲، ۱۷۸)، الادریسی (۱۷۵، ۱۷۷-۱۸۶: بارها، ۲۸۷، باز هم در صفحه ۱۷۸ به هر دو صورت آمده است).

ب) باز نشناختن حروف هم‌آوا یا آواهای کوتاه و بلند از یکدیگر

مؤلف در بخش «یادداشتی برای خوانندگان» (که گفتیم در ترجمه حذف شده است)، به

خواننده یادآور می‌شود که برای ثبت نام‌های عربی/فارسی بر خلاف اهل فن که از حروف مخصوص آوانگاری/خطنگاری بهره می‌برند، روشی ساده در پیش گرفته است. با این کار حروف هم‌آوا یکسان ثبت می‌شوند و در نتیجه تشخیص «ح» از «ه»، «ص» از «س» و مانند آن و نیز بازشناختن فتحه و کسره و ضمه از «آ» و «ئ» و «او» دشوار می‌شود. مترجم با توجه به آشنایی اندک به موضوع کتاب و شهرها و شخصیت‌های ایرانی/اسلامی یاد شده در آن، در این گونه موارد در بازشناختن صورت درست این نام‌ها توفیق چندانی نداشته است.

فصلنامه نقدکتاب

وگای بردی
عوموموموم

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۱۹

ضبط در ترجمه	ضبط در متن اصلی	ضبط درست
سَنَجَر (۱۷۰، ۱۵۱، ۱۴۲)	Sinjar (69, 76, 87)	سِنَجار
منية الروصفا (۲۶۴، ۲۵۶)	Munya al-Rusafa (144, 149)	مُنِيَةُ الرُّصَافَةِ
السَّلامِي (۷۳: ۳ بار)	Al-Sulami (25: 4 times)	سَلَمِي
حبش الحسيب (۱۴۳، ۱۴۲)	Habash al-Hasib (69, 70)	حبش حاسب
ضياء الدين الديرماتي (۱۶۶)	Zayn al-Din al-Dimyati (84)	زين الدين دمياطي
نبرد تالاس (۱۲۶)	battle of Talas (57)	نبرد {رود} تالاس
سعید الاندلسی (۱۳۳، ۲۱۴)، سعید الأندلوسی (در نمایه)	Said al-Andalusi (62, 119)	صاعد اندلسی

مترجم در ضبط نام Sinjar با اصراری ستودنی همه‌جا برای حرف «س»، «فتحه» (زَیْر) گذاشته است. در حالی که حرف i را با توجه به این که مؤلف از نشانه‌های مخصوص آوانگاری استفاده نکرده است باید کسره یا «ئ» خواند.

پ) ضبط نام شهرهای شرقی بر اساس نام انگلیسی

همچنان که ما از دیرباز بسیاری از شهرهای اروپایی را با تلفظ خاص خود ثبت و ضبط کرده‌ایم، اروپایی‌ها نیز بسیاری از شهرهای خاورمیانه را با املائی خاص ثبت می‌کنند و برخی را نیز به نامی بسیار متفاوت می‌شناسند. در پاره‌ای موارد مترجم این نام‌های متفاوت را بازشناخته، مانند Alexandretta که نام اروپایی اسکندرون است، اما در بیشتر موارد چنین نیست.

مثلاً نام بندرگاه کهن انطاکیه در نزدیکی اسکندرون را که در متن اصلی (p. 2) St. Simeon آمده به صورت سنت سیمون (ص ۳۹) یاد می‌کند در صورتی که نام کهن عربی آن السویدیة است. این شهر پس از پیوستن به خاک ترکیه در ۱۹۴۸م. رسماً «سامان داغ» (به معنی کوه سمعان) نام گرفت.

برخی موارد دیگر بدین قرار است

ضبط در ترجمه	ضبط در متن اصلی	ضبط درست
نیس(ص ۸۸)	Nicea [=Nicaea] (33)	نیقیه
مانزیکرت(۵۳)	Manzikert (11)	ملازگرد
مارا (۶۷: ۲ بار، ۷۰)	Mara (20: 2 times, 23)	معره [النعمان]
مامیسترا (۳۸: ۲ بار، ۱۹۴)	Mamistra(1, 2, 103)	مصیبه (عربی)/ Misis (ترکی)
تارسوس (۱۹۳)	Tarsus(103)	طرسوس

فصلنامه نقدکتاب

علوم محمدی و کاربردی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۲۰

کافی بود که مترجم واژه Manzikert را در آنچه خود «دریای بی کران اینترنت» نامیده است بجوید تا در چند ثانیه و مثلاً با خواندن سطر نخست مقاله Manzikert در ویکی‌پدیا^۴ دریابد که Manzikert همان است که ما بدان ملازگرد می‌گوییم. البته داشتن اندکی اطلاعات تاریخی درباره رویدادهای مهم ایران و سرزمین‌های اطراف آن نیز می‌توانست راه‌گشا باشد. زیرا مؤلف تأکید می‌کند که این رویداد سه سال پیش از ۱۰۷۴م، یعنی در ۱۰۷۱م. (برابر با ۴۶۳ق.) رخ داده است. یعنی همان سالی که آلب ارسلان سلجوقی در ملازگرد سپاه رومانوس چهارم، امپراتور بیزانس را در هم شکست و او را به اسارت گرفت (ابن اثیر، حوادث سال ۴۶۳ق.).

ت) آشفتگی در ضبط نام‌ها با املاهای تاریخی یا کنونی

هنگام ضبط نام شهرها به خط فارسی، باید تلفظ نام آن شهر به زبان رایج در همان شهر مبنای کار قرار گیرد مگر در مورد شهرهایی که املاهای تاریخی دارند. مثلاً ضبط درست London در زبان فارسی لاندن/لانڈن (حرکت روی حرف د چیزی بین ضمه و کسره است که در فارسی وجود ندارد) اما این نام در همه متون فارسی لندن آمده و ما نیز به‌ناچار باید آن را به همان شیوه ثبت کنیم. گاهی اوقات نیز باید به برخی مسائل فرهنگی و تاریخی توجه شود. به‌طور مثال وقتی درباره دوره اسلامی اسپانیا سخن می‌گوییم باید Cordoba را قرطبه نوشت، همچنان‌که در متون دوره اسلامی چنین آمده است و نه «کوردوبا» (تلفظ کنونی این نام در زبان اسپانیایی). مترجم این کار را به درستی انجام داده است اما در مورد Seville یا Toledo آن هم درست جایی که از فرمانروای مسلمان آن و ابن بصال سخن به میان آمده و به همین قاعده باید اشبیلیه و طلیطله نوشته می‌شد «سویل» و تولدو نوشته است (ص ۲۶۴-۲۶۵) که البته «سویل» تلفظ انگلیسی/فرانسوی، اما مرسوم نام این شهر اسپانیایی است و اگر قرار بود به زبان اسپانیایی امروزی تلفظ شود باید «سویا» (املاهای اسپانیایی: Sevilla)

نوشته می‌شد. این آشفتگی در ضبط نام‌ها را می‌توان در جمله زیر دید:

ابن رشد در ادامه سنت خانوادگی، از ۱۱۶۹ تا ۱۱۷۲ م. در مقام قاضی سویل خدمت کرد و در این سال به قاضی القضاتی قرطبه منصوب شد (ص ۲۹۹).

باز به همین شیوه نام شهر اسپانیایی (Jativa (p. 57, spanish: Xàtiva که در ترجمه خاتیوا (ص ۱۲۶) آمده باید به صورت مشهور در روزگار اسلامی اسپانیا یعنی «شاطبه» بیاید. در مورد نام برخی کتاب‌ها یا دانشمندان مشهور نیز وضع همین طور است. مثلاً Ptolemy را بطلمیوس می‌نویسند و نه پتولمی. پس نام کتاب او را نیز باید مجسطی نوشت و نه «الماجسط». مترجم این نام را به چند صورت آورده است: کتاب المجسطی (۲۷)، کتاب المجسطی (۲۶۷؛ طبق قواعد زبان عربی، کتاب نباید «ال» بگیرد)، کتاب المجسطی / الماجسط (۱۳۴، ۱۵۰، ۱۵۱)، المجسطی (۲۰۲، ۲۰۵، ۳۳۵-۳۳۶)، الماجسط (۱۷۰، ۱۹۷، ۲۱۴؛ هنگام ترجمه نقل قول از متن عربی قاضی صاعد اندلسی؛ ۲۳۸، ۲۷۰، ۲۷۱).

فصلنامه نقدکتاب

وگایری
عوموموم

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۲۱

ت) آشفتگی در ضبط نام‌های اروپایی

مترجم کوشیده است تا نام‌های اروپایی را بر اساس تلفظ نام هر فرد/شهر به زبان کشور همو/همان ثبت کند که البته اشتباهاتش در این کار اندک نیست. از این گذشته وی در مورد دانشمندان اروپایی سده‌های میانه که عموماً به لاتینی می‌نوشتند گاه نام لاتینی او را آورده است، مانند آلبرتوس ماگنوس. اما در مورد گرار دوس کرمونایی، مترجم لاتینی زبان اهل لمباردی ایتالیا، صورت مشهور نام او در انگلیسی را به فارسی (یعنی: جرارد اهل کرمونا) آورده است که درست نمی‌نماید. من در اغلب موارد صورت لاتینی نام را (با توجه به چند قاعده) ترجیح می‌دهم.

بدین صورت (Isidore of Seville (xvi, 37, 46, 112, 128 که به صورت‌های مختلف ایزیدور اهل سویل (۳۲، ۲۰۵، ۲۳۲)، ایزیدور (۹۶)، ایزیدور سویل (۱۰۸)، ثبت شده باید «ایسیدور سویلی» ثبت شود.

برخی نام‌های اروپایی نیز چندگونه ضبط شده‌اند. مثلاً نام کاشف مشهور پرتغالی (Vasco da Gama (xiv, 96 به صورت واسکو دوگاما (۲۸) و واسکو داگاما (۱۸۱) ثبت شده که اولی صورت رایج (بر اساس املائی فرانسوی همین نام) و دومی صورت درست آن (مطابق تلفظ و املائی پرتغالی) است. نام John de Villula (xii, xvi, 28, 42, 126) نیز به دو صورت جان اهل ویلولا (۲۶، ۱۰۲، ۲۲۸) و جان دی ویلولا (۳۲، ۸۱) آمده است.

شهر کلن (املائی آلمانی آن: Köln) مشهورتر از آن است که کسی نام انگلیسی /فرانسوی آن یعنی (Cologne (39 را بازنشاسد و کولونی (۹۸) بنویسد. ضمن این که این نام نه در انگلیسی و نه در فرانسوی کولونی خوانده نمی‌شود.

نام‌های (Boccaccio (126 و Radolphus (p. 39) نیز باید به صورت بوکاتیچو و رادولفوس ثبت شوند و نه بوکاتیچو (۲۲۹) و رودولفوس (ص ۹۸).

ث) بازنشناختن نام اصلی برخی کتاب‌ها

مترجم به رغم دعوی مراجعه به متون اصلی، اینترنت و... در مواردی چشم‌گیر نتوانسته عنوان اصلی کتاب‌ها را از روی ترجمه انگلیسی آن‌ها بازشناسد. مترجم برای چنین کاری می‌باید با تاریخ علم دوره اسلامی و آثار مهم نگاشته شده در این دوره آشنایی کافی می‌داشت.

ضبط در ترجمه	ضبط در متن اصلی	ضبط درست
سرگرمی‌هایی برای آن‌هایی که افق دور را می‌پیمایند (۱۷۹)	Amusements for Those Who Long to Traverse the Horizon	نزهة المشتاق فی اختراق الافاق
تقویم قرطبه (۲۶۳، ۲۷۱)	Calendar of Cordoba (149, 155)	کتاب الأثواء
المدخل الكبير الي علم احكام النجوم (۲۴۳، ۲۴۵)	<i>The Abbreviation of the Introduction to Astrology</i> (136, 137)	المدخل الصغير/ مختصر المدخل
متن نجومی بزرگ ابومعشر (۲۴۷)	Albumazar's great astrological textbook (139)	المدخل الكبير الي علم احكام النجوم
مذاهب و سلسله‌ها (۲۴۶)	Book of Religions and Dynasties (138)	کتاب الملل والدول (= کتاب القرائات)
وقایع نگاری دمشق از صلیبی‌ها (۴۰)	<i>The Damascus Chronicle of the Crusades</i> (3)	ذیل تاریخ دمشق
تحدید الاماکن (۱۴۳، ۱۶۷)	<i>Determination of the Coordinates of Cities</i> (69, 85)	تحدید نهایات الاماکن [لتصحیح مسافات المساکن]
مباحث ارسطو (۱۳۷)	<i>Anstotle's Topics</i> (66)	مقولات ارسطو
تلخیص و شرح کتاب مابعد الطبیعة ارسطو (۳۱۰)	Great Commentary on Aristodes Metaphysics (181)	شرح کبیر مابعدالطبیعة ارسطو
عناصر (۲۰۴-۲۰۹: بارها، ۲۱۵-۲۱۷)	<i>Elements</i> (xii, 111-115, 119-120)	اصول

اصول اقلیدس یا عناصر

کتاب اصول هندسه اقلیدس که به اختصار اصول اقلیدس یا اصول و در انگلیسی Elements خوانده می‌شود مشهورتر از آن است که به سادگی بتوان از ترجمه عنوان آن به «عناصر» چشم پوشید. ترجمه Elements به «عناصر» یکی از بارزترین نمونه‌های ترجمه به حول و قوه دیکشنری است.

فصلنامه نقدکتاب

علوم محمدی و کاربردی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۲۲

ابومعشر بلخی و آثارش

مترجم درنیافته که در کتاب بیت‌الحکمه درباره ترجمه لاتینی دو «مدخل» ابومعشر بر «احکام نجوم» سخن به میان آمده است. یکی المدخل الصغیر [الی علم احکام النجوم]، یا مختصر المدخل که آدلارد آن را به لاتینی درآورد و دیگری المدخل الكبير الی علم احکام النجوم که یوهانس سویلی (یوحنا اشبیلی) در ۱۱۳۳م. و هرمان کارینتیایی در ۱۱۴۰م. دو ترجمه لاتینی از آن فراهم آوردند. کتاب دیگری که از ترجمه لاتین آن سخن به میان آمده کتاب القرائات است که البته با عنوان دیگرش یعنی الملل و الدول به لاتینی ترجمه شده است و چون «الملل» در این جا به معنی دین‌ها به کار رفته در انگلیسی به Book on religions and dynasties ترجمه شده است (ابن ندیم، چاپ فلوگل، ۲۷۷، چ تجدید، ۳۳۵-۳۳۶، چ ایمن فواد سید، ۲۴۲/۳-۲۴۳؛ برای ترجمه‌ها نگاه کنید به: پینگری، «ابومعشر بلخی»، 35-36، همان، ترجمه فارسی، ص ۴۶۰-۴۶۱). البته من از مترجم انتظار ندارم به مآخذ تخصصی تاریخ علم مراجعه کرده باشد اما در متن کتاب به حد کفایت درباره تمایز میان آنچه آدلارد به لاتینی درآورد و آنچه یوهانس سویلی ترجمه کرد سخن به میان آمده است و انتظار می‌رفت که مترجم دست کم دریابد که با دو کتاب مواجه است و نه یک کتاب و در نتیجه هر دو را «المدخل الكبير..» ترجمه نکند. از این گذشته مترجم چه با مراجعه به پی‌نوشت‌های مؤلف و چه با مراجعه به «ویکی‌پدیای انگلیسی» می‌توانست نام درست این کتاب را دریابد. زیرا در مقاله ابومعشر ویکی‌پدیای انگلیسی^۵ در بخش آثار مقاله آمده است:

Introductions to astrology

Kitāb al-mudkhal al-kabīr, an introduction to astrology which received many translations to Latin and Greek starting from the 11th-century. It had significant influence on Western philosophers, like Albert the Great.

Historical astrology

Kitāb mukhtaṣar al-mudkhal, an abridged version of the above, later translated to Latin by Adelard of Bath.

اما مترجم به رغم دعوی «مراجعه به ویکی‌پدیا» به این مقاله مراجعه نکرده است. مگر آن که فرض کنیم مقصودش از ویکی‌پدیا، دقیقاً «ویکی‌پدیای فارسی» است که الحق و الانصاف غالباً به هیچ کار نمی‌آید مگر گمراه کردن «مراجعان فارسی‌زبان انگلیسی‌ندان».

ادریسی و کتابش

64. For information closer to home, he relied on his own career as a traveling scholar after his classical education in Cordoba, supplemented by the accounts of European travelers, merchants, diplomats, and members of Roger's large navy. Al-Idrisi's great geographic compendium, dated January 1154, is extant as well. By order of the king, the work was given the fanciful title *Amusements for Those Who Long to Traverse the Horizon*; ... (p. 94).

وی به منظور کسب اطلاعات بیشتری از اطراف خود، پس از اتمام تحصیل کلاسیک خود و مطالعه نوشته‌های جهانگردان، بازرگانان، دیپلمات‌ها و ملوانان دریانوردی عظیم راجر اقدام به سفر تحقیقاتی کرد. دانشنامه موجز جغرافیایی بزرگ ادریسی به تاریخ ربیع الاول ۵۴۹ ه.ق./ژانویه ۱۱۵۴ بازمی‌گردد. به دستور پادشاه، به این اثر عنوان تخیلی «سرگرمی‌هایی برای آن‌هایی که افق دور می‌پیمایند» داده شد... (ص ۱۷۹).

برگردان دیگر: برای داده‌های مربوط به سرزمین‌های نزدیک‌تر، او (=ادریسی) به تجاربی تکیه کرد که به عنوان یک سیاح پس از تحصیلات رایج در قرطبه به دست آورده و با گزارش‌های مسافران، بازرگانان و سفیران اروپایی و اعضای ناوگان بزرگ راجر تکمیل کرده بود. دانشنامه جغرافیایی فشرده اما سترگ ادریسی که در ژانویه ۱۱۵۴ م. به پایان رسید، هنوز در دست است. به فرمان پادشاه، عنوان خیال‌انگیز نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق به کتاب داده شد...

نکات: برخی کلمات و عبارات کلیدی از جمله نام «قرطبه» (محل تحصیل ادریسی)، «اروپایی»، «بزرگ» و «همچنان موجود است» در ترجمه دیده نمی‌شود. «ملوانان دریانوردی عظیم راجر» ترکیبی بس نمکین است. کتاب ادریسی پراوازه‌تر از آن است که «مترجم مدعی مراجعه به متون اصلی، دریای بی‌کران اینترنت و غیره» نتوانسته باشد بدان دست یابد.

از این گذشته، تاریخ «ربیع الاول ۵۴۹ ه.ق.» که به عنوان معادل قمری تاریخ «ژانویه ۱۱۵۴» یاد شده افزوده مترجم است و باید در میان {} می‌آمد. دیگر آن که این معادل نادرست است زیرا تاریخ تألیف نزهة المشتاق به گواه سخن روشن خود ادریسی «دهه اول ژانویه ۱۱۵۴ م.» مطابق با {دهه دوم} شوال ۵۴۹ ه.ق. بوده است. نادرستی تطبیق مترجم را می‌توان با مراجعه به تقویم‌های تطبیقی هجری قمری و میلادی، از جمله تقویم تطبیقی ووستنفلد-ماهلر دریافت.

فصلنامه نقدکتاب

علوم
و کتب
دینی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۲۴

ترجمه نادرست یا به‌کارگیری نابه‌جای اصطلاحات فنی

نتیجه ناآشنایی مترجم با علوم مطرح شده در این کتاب، سیاهه سیاهی از اغلاط ریز و درشت است که یادکرد همه آنها امکان‌پذیر نیست.

ترجمه درست	اصطلاح انگلیسی	ترجمه نادرست
زایچه	horoscope (68, 72, 106, 133, 140: 4 times)	وقت‌نگهدار (۱۴۰)، جدول ساعات روز (۱۴۷)، جدول اوقات شبانه‌روز (۱۹۷، ۲۳۸، ۲۴۸: ۴ بار)
بخش	tide (31, 35)	موج (۸۵، ۹۲)
فلک حامل	Deferent (132:6 times)	دیفرنت (۲۳۷)
فلک تدویر	epicycle (132:2 times)	اپیسیکل (۲۳۷)
مدار خارج مرکز	eccentric orbit (130, 132)	مدار گریز از مرکز (۲۳۴)، چرخش گریز از مرکز (۲۳۷)
معدل المسیر	equant (132-133, 198-199)	ایکوآنت (۲۳۸، ۳۳۶)
اخترشماری / اختربینی / احکام نجوم	astrology (xv: 2 times, 39, 40, 61, 64, 67-68, 75, 105, 110, 119-120, 141)	هیئت (۳۲، ۹۸)، نجوم (۳۲، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۰-۱۴۱، ۱۵۰، ۲۴۹)، طالع‌بینی (۱۰۰)، ستاره‌شناسی (۱۹۶-۱۹۹: ۴ بار، ۲۰۲، ۲۱۵-۲۱۶)
اخترشمار / اختربین / احکامی	astrologer (xvii, 55, 59, 67-68, 70, 106, 120)	طالع‌بین (۳۴)، منجم (۱۲۳، ۱۴۰-۱۴۱، ۱۴۴، ۱۹۷، ۲۱۶)، ستاره‌شناس (۱۲۹، ۲۱۶)
اخترشناسی، اخترشماری	astronomy, astrology (xv, 39, 106-107, 114, 118-120, 155)	«نجوم، هیئت» (۳۱، ۹۸)، «نجوم، ستاره‌شناسی» (۱۹۶-۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۴-۲۱۶، ۲۷۱)
متون احکامی	astrological texts (67)	متون نجوم (۱۴۰)
فرمانرو گیاهان	plant kingdom (265)	انواع گیاهی (۲۶۵)
ابتدایی / مقدماتی	basic (9, 20, 33, 37, 41)	پایه (۴۹، ۶۶، ۸۹، ۹۵)، اساسی (۱۰۱)
فناوری ابتدایی	basic technology (9, 20, 37)	فناوری پایه (۴۹، ۶۶، ۹۵)
دوره مقدماتی	basic course (33)	دوره آموزش پایه (۸۹)
ابتدایی ترین مفاهیم	basic concepts (41)	اساسی‌ترین مفاهیم (ص ۱۰۱)
مقدمات علم	basic knowledge (xii, 126)	علوم پایه (۲۸)، دانش مقدماتی (۲۲۸)

قاره اروپا (۲۱۹، ۲۲۸)	European continent (122, 126)	سرزمین قاره‌های اروپا (در برخی منابع: اروپای قاره‌ای)
تصویر برجسته‌نما (۲۳۹)	stereographic projection (133)	تسطیح/تصویر گنچ‌نگاری
شیوه فلسفی (۳۴)، سبک فلسفی (۴۲، ۱۱۱)، مکتب فلسفی (۱۳۷)، سنت فلسفی (۲۹۲، ۳۰۰، ۳۱۰، ۳۳۹)	philosophical tradition (xvii, 4, 48, 65, 168, 174, 310)	سنت فلسفی
سبک فکری (۸۳، ۸۷)، شیوه فکری (۱۱۵)، مکتب فکری (۱۲۵، ۱۲۶، ۲۱۲)، سبک (۱۲۶)، سنت فکری (۲۴۷)، بنیان فکری (۲۵۵)	intellectual tradition (29, 32, 51, 57: 3 times, 117, 139, 143)	سنت فکری
کتابچه‌های تخت (۲۱۲)	tabular handbooks (117)	دست‌نامه‌های جدول‌دار
خط مایل (۲۰۴)	diagonal (111)	قطر
فرض (۲۰۵)	axiom (112)	اصل
بدیهی پنجم (۲۰۵)	fifth postulate (112)	اصل موضوع پنجم
طول جغرافیایی (۱۴۹)	longitude of a planet (74-75)	طول سیاره
حرفبه حرف‌نویسی (۹۵)، انتقال عین کلمه یا عبارت (نویسه‌گردانی) (۲۰۷)، نویسه‌گردانی (۲۰۷)	transliterations (37, 113, 114)	حرف‌نگاری
ساعت خورشیدی (۱۶۳، ۸۵)	sundial (31, 82)	ساعت آفتابی
ازلی بودن جهان (۲۸۷، ۳۰۰- ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۲۴-۳۳۲)	Eternity of the World (163, 174-182, 184, 190-195)	قدم عالم
خلقت جهان (۳۰۴)	creation of the world (177)	حدوث عالم
خلقت (۳۰۷)	Creation (179)	حدوث
ازلی یا مخلوق (۳۰۷)	eternal or created (179)	قدیم یا محدث
پیدایش جهان (۳۰۲)	origins of the universe (302)	منشأ عالم
دایره بزرگ زمین (۱۴۲ و ۱۷۱)، دایره کره زمین (۱۷۱)	Earth's Great Circle (69, 88), Great Circle of the earth's globe (88)	دایره عظیمه زمین

فصلنامه نقدکتاب

**علوم محمدی
و کاربردنی**

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۲۶

در باره عدسی ها (۴۲)، فیزیک نور (۱۳۶، ۱۳۷، ۱۶۵، ۱۶۸، ۲۵۴، ۲۹۷)، فیزیک نوری (۲۷۱).	optics (5, 65, 83, 86, 143, 155, 172)	نورشناسی
العدد (۹۷) حتی اگر می خواست بخواند باید العداده می خواند	al-idada(39)	العداده
خورشید در مرکز جهان (۲۹)، جهان خورشید محور (۳۴، ۳۳۹)	sun-centered universe(xiv, xv-xvi, 200)	جهان خورشید مرکز
زمین محوری (۲۳۵)	earth-centered (131)	زمین مرکز
جهان با مرکزیت واحد (۲۳۴)	concentric universe (129)	کیهان متحدالمرکز
دایره های هم مرکز جهان (۲۳۹)	concentric spheres (133)	افلاک متحدالمرکز
کره های تودرتو (۲۳۴)	nested spheres (129)	افلاک تودرتو
کره ستارگان ثابت (۲۳۵)	sphere of the fixed stars (131)	فلک ثوابت
زوج طوسی (۳۳۹، ۳۳۸)	Tusi Couple (199, 200)	جفت طوسی
فلسفه عالم وجود (۹۰، ۹۱)، کیهان شناسی (۱۸۰، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۴۵، ۳۳۴، ۳۲۰، ۲۷۳)	cosmology (34, 35, 94, 105, 113, 128, 128, 132, 135, 139, 156, 187, 197)	کیهان شناسی (هیئت)
«چرخش کوپرنیکی» (ص ۲۹)، «چرخش کوپرنیک» (ص ۳۳۹)	Copernican revolution (xiv, 200)	انقلاب کوپرنیکی
تثبیت ظواهر (۲۳۶، ۲۳۴)	save the appearances (130, 131)	حفظ/نجات پدیده ها
ارزش های عددی (۲۳۱)	numerical values (128)	ارزش های عددی

شرح برخی اشکالات یاد شده در جدول

در این جا به شماری از مهم ترین اشتباهات مترجم با تفصیلی بیشتر پرداخته می شود

زایچه یا جدول اوقات شبانه روز

65. However, it may be possible to identify Adelard with the anonymous astrologer responsible for a series of remarkable royal horoscopes carried out in England in the middle of the twelfth century. ... (p. 140).

با این حال، می توان آدلارد را منجم گمنامی دانست که مسؤول رشته ای از جدول اوقات شبانه روز با ارزش سلطنتی در انگلستان سده دوازدهم بوده است.

برگردان دیگر: با این حال شاید بتوان آدلارد را همان اختربین ناشناسی به شمار آورد که مجموعه‌ای از زایچه‌های سلطنتی شایان توجه را در میانه سده ۱۲م. در انگلستان استخراج کرده است.

نکات: شاید بتوان از عبارت بی‌معنی «جداول اوقات شبانه‌روز با ارزش سلطنتی» یا بازنشاختن «منجم» از «اختربین» و «ناشناس» از «گمنام» چشم پوشید اما از اشتباه مترجم در ترجمه horoscope نمی‌توان به سادگی گذشت. زیرا حتی در فرهنگ‌های انگلیسی-فارسی پیش پا افتاده در برابر horoscope برابرند هابی چون «زیچ، طالع، زایچه، جدول ساعات روز» آمده است که مترجم انصافاً نادرست‌ترین و بی‌ربط‌ترین آن را برگزیده و پیداست که معنی هیچ یک از این واژه‌ها را نمی‌دانسته است. این اشتباه موجب شده است که ترجمه فارسی چندین بند از کتاب غلط و گاه بی‌معنی شود.

فلک حامل و تدویر، مدار خارج مرکز و معدل المسیر

66. The deferent was defined as a circle that rotated around the earth, while the epicycle, which carried the planet, rotated around a point on the circumference of the deferent ...

Those minor discrepancies that could not be addressed by these techniques were at times resolved by shifting the center of the deferent circle slightly away from the earth. This created the so-called eccentric orbit, ... (p. 132).

اپسیاکیل - به معنی دایره‌ای که سیاره را حمل می‌کند، مرکزش روی محیط دایره بزرگ‌تری است و در مدار دایره بزرگ‌تری حرکت می‌کند - و دیفرن - به معنی دایره کوچک‌تری که به دور زمین و درون دایره بزرگ‌تر می‌چرخد....

تفاوت‌هایی جزئی را که نمی‌شد از راه این روش‌ها برطرف کرد، گاهی با تغییر مرکزیت دایره کوچک‌تر یا کمی دورتر از زمین حل می‌کردند. این موجب تشکیل رویکرد به اصطلاح چرخش گریز از مرکز شد... (ص ۲۳۷).

برگردان دیگر: فلک حامل به عنوان دایره‌ای گرداگرد زمین تعریف می‌شد که فلک تدویر، که ستاره را حمل می‌کرد، گرد نقطه‌ای از محیط فلک حامل می‌گردید... برای برطرف کردن ناهمخوانی‌های جزئی‌تری که با این روش حل نمی‌شد، مرکز فلک حامل اندکی از زمین جابه‌جا می‌شد که به [مدل] «فلک [حامل] خارج مرکز» انجامید...

نکات: تلاش مترجم برای پدید آوردن متنی غیر قابل فهم جداً شایسته تقدیر است. از آوانگاری معادل‌های انگلیسی «فلک حامل» و «فلک تدویر» به جای به‌کارگیری این دو اصطلاح و پس و پیش کردن نابه‌جای تعریف این دو گرفته تا افزودن جملات بی‌معنی یا نادرست، همگی دست به دست هم داده‌اند تا خواننده فارسی زبان هیچ درنیابد.

بر اساس «ترجمه» فارسی از یک سو مرکز «اپیسایکل» روی محیط دایره بزرگ‌تری است، پس اپیسایکل نمی‌تواند همان «دایره بزرگ‌تر» باشد و از سوی دیگر «دیفرن» نیز «دایره کوچک‌تری است» یعنی در این جا دو دایره «کوچک‌تر» داریم بی‌آن که دایره‌های «بزرگ‌تر» در کار باشد! درست در کنار همین عبارات و در زیرنویس یکی از شکل‌هایی که مترجم به کتاب افزوده، «دیفرن» به عنوان «دایره خط‌چین بزرگ‌تر» معرفی شده است اما شاهکار مترجم وقتی تکمیل می‌شود که بدانیم وی در چند سطر بعدی به جای فلک حامل (یا به تعبیر او: دیفرن) پیوسته «دایره کوچک‌تر» را به کار برده که اشتباهی فاحش است.

اخترشناسی (نجوم) و اختربینی (احکام نجوم)

کاملاً پیداست که مترجم تفاوت مهم میان astronomy و astrology را نمی‌دانسته و به همین دلیل غالباً هر دو را نجوم ترجمه کرده است. مترجم دست کم هنگام انتخاب عنوان عربی درست کتاب ابومعشر یعنی المدخل الکبیر الی علم احکام النجوم برای Introduction to Astrology، باید درمی‌یافت که Astrology احکام نجوم است و نه خود نجوم. او حتی در مواردی که این دو واژه در کنار هم یاد شده‌اند پی‌گیر تفاوت احتمالی این دو نشده و با ترجمه این دو به «نجوم و هیئت» قضیه را فیصله داده است. با این وصف پیداست که ترکیباتی مانند astrologer نیز درست ترجمه نشده‌اند.

رده‌بندی فرمانرو گیاهان و سنت گیاه‌شناسی اشبیلی

66-1. Perhaps the most remarkable extant work in the Seville tradition is the twelfth-century *Anonymous Botanist*. This treatise presents an ambitious attempt at the systematic classification of the plant kingdom along recognizably modern lines many centuries before the Western works of Cesalpinus and Linnaeus (p. 150).

شاید جالب‌ترین اثر انجام شده در گذشته سویل، رساله گیاه‌شناس ناشناس، در سده دوازدهم باشد. این رساله صدها سال پیش از آثار غربی سیزالپینوس و لینائوس، تلاش جاه‌طلبانه‌ای کرده بود تا انواع گیاهی را به صورت کاملاً نوینی طبقه‌بندی کند (ص ۲۶۵).

برگردان دیگر: شاید چشمگیرترین اثر موجود سنت اشبیلی [گیاه‌شناسی]، کتاب سده دوازدهمی گیاه‌شناسی ناشناس باشد. تلاش جاه‌طلبانه برای رده‌بندی نظام‌مند فرمانرو گیاهان در این رساله، به رده‌بندی‌های غربی صدها سال بعد کسالپینوس و لینائوس (لینه) شباهت چشمگیر دارد.

نکات: عبارتهایی مرکب از یک نام خاص و «tradition» عموماً باید به «سنت» ترجمه شود و نه «گذشته».. در این جا مؤلف به کتاب عمده الطیب فی معرفة النبات اشاره دارد که در سده عق. نوشته شده و

برجسته‌ترین اثر در سنت گیاه‌شناسی اندلسی/اشبیلی به‌شمار می‌آید. اما اطلاعات نویسنده درباره نویسنده این کتاب به‌روز نیست و برخلاف تصور او این نویسنده دیگر ناشناس به‌شمار نمی‌آید زیرا در اواخر دهه ۸۰ میلادی معلوم شد که نویسنده این کتاب گیاه‌شناسی به نام ابوالخیر اشبیلی بوده است. Linnaeus همان است که در ایران بیشتر با تلفظ فرانسوی نام خود یعنی [کارل] لینه مشهور است و «نظام رده‌بندی علمی جانداران» با نام او عین شده است. در ضمن در این کاربرد واژه «رده‌بندی» مصطلح است و نه طبقه‌بندی.

فصلنامه نقدکتاب

علوم محمدی
و کاربردنی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۳۰

مقدماتی/ابتدایی یا پایه

67. ... preserved some crumbs of Aristotle's logical system, several treatises on music, and a few basics of practical geometry (34).

... برخی از اجزای نظام منطقی، چند رساله درباره موسیقی و تعدادی از

مبانی هندسه عملی ارسطو را گردآوری کرده بود (ص ۹۰).

برگردان دیگر: برخی از اجزای منطق ارسطویی، چندین رساله در موسیقی و اندکی از مقدمات هندسه عملی را فراهم آورده بود.

نکته: کمی آشنایی با آثار ارسطو کافی است تا بدانیم فقط «logical system» به ارسطو مربوط می‌شود. آرزومندم بدانم «تعدادی از مبانی هندسه عملی ارسطو» یعنی چه؟

سرزمین قاره‌ای یا قاره

مترجم اصطلاح European continent را به اشتباه «قاره اروپا» ترجمه کرده است. از عبارت «هم در زادگاه او در انگلستان و هم در قاره اروپا» چنین برمی‌آید که انگلستان جایی و قاره اروپا جایی دیگر است اما می‌دانیم که چنین نیست.

مقصود مؤلف از European continent (که البته بهتر بود اصطلاح رایج Continental Europe را به کار می‌برد) «سرزمین قاره‌ای اروپا» (در برخی منابع: «اروپای قاره‌ای») است که با «قاره اروپا» تفاوتی آشکار دارد. مقصود از «سرزمین قاره‌ای» بخش اصلی هر قاره بدون به‌شمار آوردن جزایر کوچک و بزرگ آن قاره است. در نتیجه جزیره بریتانیای کبیر (Great Britain)، که انگلستان (=انگلتند، اسکاتلند و ویلز) را در خود جای داده و با کانال مانش از خاک اصلی اروپا جدا می‌شود و نیز گرینلند گرچه بخشی از قاره اروپا به‌شمار می‌آیند اما از «سرزمین قاره‌ای» اروپا جدا هستند. جزیره بزرگ ماداگاسکار در جنوب آفریقا نیز وضعی مشابه دارد. یعنی گرچه بخشی از «قاره آفریقا» به‌شمار می‌آید اما از «سرزمین قاره‌ای آفریقا» جداست.

ترجمه نادرست یا چندگونه عبارات، واژه‌ها و اصطلاحات معمول زبان در این‌جا نیز تنها به مشتی از خروار اشاره می‌شود

ترجمه درست	اصطلاح انگلیسی	ترجمه نادرست
نوبه‌ای	Nubian (98)	حیشی (۱۸۵)
فرزندان اسماعیل (=عرب=مسلمانان)	Ishmaelites (13, 24)	اسماعیلیان (۵۶، ۷۱)
مذهبی و غیر مذهبی	sacred and profane (13)	مقدس و فسق‌آلود (۵۶)
فواره‌های پیچیده	sophisticated fountains (86-87)	چشمه‌های پیچیده (۱۶۹)
ساختمان‌های مذهبی	religious structures (85)	ساختارهای مذهبی (۱۶۷)
زیارت	religious tourism (78)	گردشگری مذهبی (۱۵۷)
پادشاهی کوچک رقیب	rival petty kingdoms (257)	پادشاهی رقیب کوچک (۲۵۷)
مهاجران کاتالان	immigrant Catalans (47)	مردم کاتالون (۱۱۰)
ستارگان مهم	major stars (38, 39)	ستارگان بزرگ (۹۶، ۹۹)
امیرنشین/پرنس‌نشین	principality(2, 3, 22:2 times, 103, 155)	مرکزیت (۳۹، ۴۰)، [ترجمه نشده] (ص ۶۸ سطر آخر)، شاهزاده‌نشین (۶۹، ۲۷۲)، امیرنشین (۱۹۴)
به فرض امکان (مصطلح: بر فرض محال)	all the way (43)	در راه (۱۰۴)
قعر	lower depths (159)	قعر اعماق (۲۷۶)
خداوند قادر/قدیر	God Almighty	خداوند متعال (۴۰)

شرح برخی اشکالات یادشده در جدول

فرزندان اسماعیل یا اسماعیلیان

مؤلف در نخستین کاربرد واژه Ishmaelites تأکید می‌کند که مقصود از این واژه the Muslims است (p. 13). اما مترجم توجه ندارد که «اسماعیلیان» اصطلاحی است که بر یکی از فرقه‌های مذهبی اطلاق می‌شود و نمی‌توان آن را به معنی «فرزندان اسماعیل» به کار برد.

نوبه یا حبشه

گویا منبع مترجم برای ترجمه Nubian به حبشی برخی فرهنگ‌های انگلیسی-فارسی غیر قابل اعتماد بوده است. اما با بهره‌گیری از فرهنگ‌ها یا دانشنامه‌های معتبر می‌توان دریافت که این واژه به معنی «نوبه‌ای» و «نوبه» نیز نام سرزمینی در جنوب مصر و سودان است و ربطی به حبشه (کماییش اتیوپی کنونی) ندارد.

پانوشتهای زائد

مترجم، در بسیاری از موارد املای «اصلی» بسیاری از واژه‌های متن اصلی را در پانوشته آورده که بی‌گمان کاری است نیکو! اما همچنان که یاد شد، این کار برای واژه‌ها و اصطلاحاتی ضرورت دارد که «اصل» آن‌ها فارسی/عربی نباشد. شماری از این پانوشتهای زائد در جدول زیر آمده است:

فصلنامه نقدکتاب

عوم محمد
و کار بر روی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۳۲

پانوشته (از متن اصلی)	عبارت در متن ترجمه فارسی
Maimonides (xvi)	ابن میمون (۳۴)
Moses Maimonides (xvi)	موسی بن میمون (۳۴)
Ibn Butlan(18)	ابن بطلان (۶۳)
Kerbogha (18)	کربوقا (۶۳)
Ibn Tumart (180)	ابن تومرت (۳۰۸)
The Berber Almohad dynasty (180)	سلسله بربر الموحدون (۳۰۸)
The Book of Restoring and Balancing (73)	کتاب اعاده و توازن (۱۴۸) (=الجبر و المقابله)
The Incoherence of the Philosophers (xvi, 177)	تهافت الفلاسفة (۳۰۵، ۳۳)
The Incoherence of the Incoherence (179)	تهافت التهافت (۳۰۷)
<i>On the Harmony of Religion and Philosophy</i> (183-184)	فصل المقال (۳۱۳)
<i>Guidefor the Perplexed</i> (190)	دلالة الحائرین (۳۲۵)
Alexandretta	اسکندرون
Latakia (59)	لاذقیه (۵۹)
Aleppo (19)	حلب (۶۵)
Shaizar(19)	شیزر (۶۵)

البته مترجم در این شیوه نادرست نیز پابرجا نیست مثلاً در ص ۱۷۴ نیازی نمی‌بیند که برای احسن‌التقسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی پانوش *The Best Divisions for Knowledge of the Regions* را که در متن اصلی (p. 90) آمده یاد کند.

مؤلف در مورد کتاب الجبر و المقابله خوارزمی عبارت *The Book of Restoring and Balancing* را در کنار حرف‌نگاری عنوان اصلی عربی یعنی *Kitab al-jabr wa'l-muqabala* یاد کرده که البته برای خواننده انگلیسی زبان «ضروری» است. ترجمه عبارت نخست (آن هم به صورت نادل‌پسند «کتاب اعاده و توازن») هیچ ضرورتی نداشت اما مترجم به این کار نیز بسنده نکرده و عبارت انگلیسی را نیز همچون عنوان اصلی در پانوش آورده است.

برخی از این پانوش‌های زائد، نادرست نیز هستند. مثلاً در پانوش صفحه ۱۶۹ ترجمه فارسی برای «قانون در طب» «*Canon in Medicine*» آمده است در حالی که هم در متن اصلی (p. 86، نیز 155, 177, 5) و هم در عنوان ترجمه‌های انگلیسی و بسیاری از جای‌های دیگر *Canon of Medicine* آمده است و صد البته در متن فارسی نیز بهتر بود عنوان اصلی کتاب یعنی «القانون فی الطب» بیاید.

اما از آن جالب‌تر پانوش‌هایی است که در آن، مترجم توضیحاتی به زبان انگلیسی افزوده است. برای نمونه مترجم واژه *Almagest* را در ترجمه (ص ۲۷) به درستی «المجسطی» آورده اما در توضیح آن این پاورقی را آورده است:

Almagest, in English The Great Compilation

اما با مراجعه به متن اصلی درمی‌یابیم که فقط واژه نخست در متن اصلی آمده است. یعنی مترجم انگلیسی به فارسی، برای خواننده فارسی زبان، پانوشتی به زبان انگلیسی به کتاب افزوده است. از این دست پانوش‌ها کم نیست. نمونه دیگر یادکرد عبارت زیر به عنوان پانوش نام «جابر» است:

Jabir, in Latin as Gaber

که البته تفاوت این یکی با مورد قبلی در نادرست بودن آن است. زیرا جابر بن حیان در اروپای سده‌های میانه به *Geber* مشهور بود و نه *Gaber*.

پی‌نوشت‌های نیازمند ترجمه

بیشتر پی‌نوشت‌های کتاب اطلاعات کتاب‌شناسی است که صدالبته ترجمه آن‌ها جز در دسر فایده دیگری ندارد اما نویسنده در مواردی انگشت‌شمار اطلاعات مهمی را در پی‌نوشت‌ها آورده که مترجم نیز برخی را ترجمه کرده است (ص ۱۵۶، ۲۵۰، ۳۱۸). مؤلف در صفحه ۲۲-۲۳ متن اصلی از «*One Muslim traveler*» یاد می‌کند بی‌آن که نامش را به میان آورد اما در پی‌نوشت (p. 207) مشخص می‌کند که این فرد «فقیهی اندلسی به نام ابن عربی است که البته نباید او را با همانام نامدارش «ابن عربی صوفی» اشتباه گرفت». اما مترجم این توضیحات ضروری را برای خواننده فارسی زبان ترجمه نکرده است (ص ۷۸).

اشکالات نمایه

نمایه، چنان که می‌نماید «نمایه عام» و مشتمل بر اصطلاحات و اعلام (جغرافیایی و کسان) است. پی‌بردن به این که شمار چشمگیری از اعلام و اصطلاحات مهم از قلم افتاده‌اند کار دشواری نیست. مثلاً نام مأمون (خلیفه عباسی) در نمایه نیامده است در حالی که این نام ۴۷ بار در متن اصلی یاد شده و به تفصیل درباره وی و حمایت همه‌جانبه وی از دانشوران سخن به میان آمده است. همچنین است وضعیت مایکل اسکات که نامش ۲۷ بار در متن اصلی آمده اما در نمایه ذیل «اسکات، مایکل» فقط به صفحه ۱۹ اشاره شده که این یک مورد نیز مربوط به مقدمه مترجم است. مؤلف هر دو نفر را در آغاز کتاب در شمار «شخصیت‌های برجسته» معرفی کرده است (ترجمه، ص ۳۴).

در ترتیب الفبایی «ال» بیشتر نام‌ها (که گفتیم باید حذف می‌شد) به‌شمار آمده و در نتیجه الحجاج، الشابشتی و... همگی در حرف «ا» آمده‌اند. در این میان ادریسی از موقعیت ممتاز یادکرد به هر دو صورت «الادریسی، شریف» و «ادریسی» برخوردار بوده است.

در ترتیب الفبایی به «رکن علم» نیز توجه نشده است. نام ۷ امپراتور نیز به صورت «امپراتور...» و در حرف الف آمده است (مانند امپراتور فردریک دوم و امپراتور ویلیام فاتح) در حالی که باید با حذف واژه «امپراتور» هر یک در جای خود می‌آمدند. گویا «نمایه‌ساز» فقط امپراتور الکسیوس (امپراتور بیزانس) را «فاقد صلاحیت کافی» دانسته و در نتیجه نامش را از صف امپراتوران بیرون آورده و به صورت «آلکسیوس» یاد کرده است.

همچنین است وضعیت یادکرد نام ۸ پاپ در حرف پ (مانند پاپ هونوریوس سوم)، نام ده‌ها کتاب در حرف «ک» و به صورت «کتاب...»، و نام چندین کلیسا در حرف کاف، که باید واژه‌های «پاپ»، «کتاب»، «کلیسا» و مانند آن نباید در ترتیب الفبایی لحاظ می‌شدند. البته پاپ اوربان دوم از مزیت یادکرد به دو صورت «اوربان دوم» و «پاپ اوربان دوم» (با ارجاع مشترک به ۳ صفحه) برخوردار بوده است.

نمکین‌تر از همه، یادکرد موسی بن میمون در حرف الف به صورت «ارباب موسی بن میمون» (درست آن: رتبی...) است و نمکین‌تر مدخل «موسی» در حرف «م» است که به ترتیب به «محمد بن موسی خوارزمی» (ص ۲۶)، «موسی بن میمون» (۳۴)، «پسران موسی» (ص ۱۳۴)، مقصود بنوموسی است، «موسی (ع)» (ص ۱۵۹، ۳۲۴) اشاره دارد.

بیشتر نام‌های اروپایی به درستی مقلوب و به صورت «نام خانوادگی، نام» آمده‌اند مانند «اسکات، مایکل» اما نام «والتر اسکات» به همین صورت در حرف «و» آمده است. این مسلماً به دلیل شهرت بیشتر «والتر اسکات» به این شکل نیست زیرا در این صورت یادکرد «آکویناس، توماس» و «آلفونسی، پتروس» به صورت «توماس آکویناس» و «پتروس آلفونسی» ارجح بود. نام Judah ben Solomon ha-Cohen که در نمایه کتاب اصلی به درستی در حرف C و به صورت Cohen, Judah ben Solomon ha-Cohen آمده، در نمایه فارسی به جای آن که در حرف «ک» بیاید به صورت «هاکوئن، یهودا بن سلیمان» در حرف «ه» آمده است.

در این میان نام ابومعشر نیز یک بار به صورت «ابومعشر (البومزار)» (با اشاره به صفحات ۲۶، ۳۲، ۲۴۳ و...) و بار دیگر به صورت «بلخی» (باز هم با اشاره به صفحات

فصلنامه نقدکتاب

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۳۴

۳۲ و ۲۴۳؛ اما کدام بلخی؟ خدا می‌داند! آمده است.

تبدیل اندلس و اندلسی به آندلوس و الأندلوسی نیز از اشکالات شگفت این نمایه است. پلینی به صورت «پلینی» آمده است. برخی نام‌ها گویا برای جای گرفتن در یک سطر به دلخواه کوتاه شده‌اند مانند «علی المجوسی (هالی عباس)» در حالی که علی بن عباس مجوسی اهوازی، پزشک ایرانی، هرگز به «علی المجوسی» مشهور نبوده است. برخلاف تصور نمایه‌ساز کتابی به نام «کتاب حکایات کنتربری و بوکاتچو در دکامرونه» نداریم. حکایات کنتربری کتابی از جفری چاوسر و دکامرون / دکامرونه کتابی دیگر نوشته جوانی بوکاتچو است.

فصلنامه نقدکتاب

عوم محمد
وکاربری

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۳۵

نقش ناشر

ناشر از جوه مختلف در پدید آمدن اثری این چنین نقشی پررنگ داشته است:

۱. سپردن کار ترجمه این اثر به مترجمی که به رغم انتشار سه ترجمه دیگر همچنان تازه‌کار می‌نماید، و آن سه ترجمه دیگر نیز هیچ ارتباطی به موضوع این کتاب ندارد و خلاصه آن که بردن بوریا باف به کارگاه حریر کار «هوشمندان روشن رأی» نتواند بود.
۲. سپردن کار به ویراستارانی که یا چیزی فراتر از مترجم نبوده‌اند یا چنان که باید و شاید دل به کار نداده‌اند. از این گذشته سلیقه دوگانه ویراستاران دوگانه و صد البته بیگانگی آنان با محتوای کتاب بر آشفتگی بیشتر و رنگارنگی اشتباهات ترجمه افزوده است. البته چنین می‌نماید که ویراستار نیمه دوم کتاب بهتر از ویراستار بخش نخست بوده است. فقط به عنوان یکی از ده‌ها نشانه سلیقه دوگانه ویراستاران به یادکرد معادل‌های قمری تاریخ‌های میلادی اشاره می‌شود که به‌ناگاه از صفحه ۱۶۹ آغاز می‌شوند در حالی که این کار «به فرض ضرورت» باید درباره بسیاری از دیگر تاریخ‌ها نیز انجام می‌شد.
۳. چاپ کتاب با کیفیتی بسیار نامطلوب که البته شاید این یکی را بتوان نشانه حسن سلیقه ناشر دانست زیرا کتابی با محتوایی این چنین شایسته چاپی بهتر از این نتواند بود. بد نیست که ناشر به چند پرسش پاسخ دهد:

۱. چرا ناشر برای سپردن ترجمه به مترجمان و ویراستاران، صلاحیت آنان را بررسی نمی‌کند؟ اگر ناشر تمایل یا توان بررسی صلاحیت مترجمان یا ویراستاران را نداشته باشد آنگاه میان ناشری چون سروش و ناشران بازاری چه تفاوتی وجود دارد؟
۲. چرا باید ۹۰ هزار برگ کاغذ و مبلغی گزاف صرف انتشار کاری تا بدین پایه سست شود؟ کاغذی که هدر رفتن آن صدمه به محیط زیست است و هزینه‌ای که در نهایت از «اوقاف جیب مشتری نگون‌بخت» پرداخت خواهد شد.
۳. چرا ناشر هزینه‌ای را که صرف آثاری از این دست کرده و احتمالاً خواهد کرد، به پای نشر آثار فاخر و ارزشمندی چون فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی نمی‌ریزد تا مجلد چهارم آن که سه سال است با ویرایش و صفحه‌آرایی نهایی همچنان در انتظار نشر است، به زیور طبع آراسته گردد. به خاطر داشته باشیم که پیش از این سه جلد از این دانشنامه ارزشمند منتشر شده و

انتشارات سروش در قبال همه خریداران سه جلد نخست و نیز نویسندگان مقالات جلد‌های بعدی، متعهد است و شایسته است که هر چه زودتر به این عهد فراموش شده گردن نهد.

پی‌نوشت

۱. فیض کاشانی

۲. در مقاله‌ای بسیار مفصل درباره تاریخچه خوارزمی پژوهی در غرب که بخش دوم آن همزمان با همین مقاله در شماره ۳-۴ فصل‌نامه نقد کتاب ایران و اسلام (پاییز و زمستان ۱۳۹۳) منتشر می‌شود به تفصیل توضیح داده‌ام که به احتمال قریب به یقین خوارزمی دو کتاب جداگانه درباره حساب، یکی با عنوان «الجمع و التفریق» و دیگری با عنوان «کتاب الحساب الهندی» داشته است و نه چنان که برخی از محققان و نیز مؤلف پنداشته است یک کتاب با عنوان الجمع و التفریق بحساب الهندی.

۳. اسامه بن منقذ، کتاب الاعتبار، به کوشش فیلیپ حتی، پرینستون، ۱۹۳۰، ص ۱۳۲

4. http://en.wikipedia.org/wiki/Battle_of_Manzikert (Accessed: June 3, 2015)

5. http://en.wikipedia.org/wiki/Abu_Ma'shar_al-Balkhi (Accessed: June 1, 2015)

۶. ادریسی، ص ۷؛ ادریسی، نزهة المشتاق فی اختراق الاقلاق، پورت سعید: مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۲م؛

فصلنامه نقدکتاب

علوم محمدی
و کاربندی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۳۶

مآخذ

1. Lyons, Jonathan, *The House of Wisdom: How the Arabs Transformed Western Civilization*, New York-Berlin-London: Bloomsbury press, 2009

۲. ابن قلانسی، حمزة بن اسد، تاریخ دمشق، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.

۳. بهرامیان، علی، «ابن قلانسی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۴۸۷-۴۸۸.

۴. علاءالدین منصور شیرازی، «شهنشاه‌نامه»، به کوشش مهدی محقق (نک محقق در مآخذ).

۵. محقق، مهدی، «رصدخانه استانبول از زبان علاءالدین منصور شیرازی»، دومین بیست گفتار در مباحث ادبی و تاریخی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم در اسلام، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۶۹.

پینگری، دیوید، «ابومعشر بلخی، جعفر بن محمد»، زندگی‌نامه علمی دانشوران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، ۱۳۶۶-۱۳۶۹ش، صص ۴۵۷-۴۶۴؛

6. Pingree, David, "Abu Ma' Shar Al-Balkhi, Ja'far Ibn Muhammad", *Dictionary of Scientific Biography*, Ed. Charles Coulston Gillispie, Vol. I, 1970, pp. 32-39;

